

فصل ۱:

مقدمه

با کاربرد بیشتر مواد آلومینیومی و یا آلیاژهای آلومینیوم در قطعات مختلف از جمله قعات خودرو، روشهای مورد نیاز برای تولید این قطعات نیز گسترده تر شده اند، از جمله این روشها دایکاست، ریژه، ریخته گری و ... می باشد.

که از میان این روشها روش دایکاست یا تزریق با استفاده از فشار فرایند اجرا می شود. ولی در ریژه که از روشهای Low pressure می باشد از فشار استفاده نمی شود و با توجه به وزن مذاب تمام قالب پر می شود.

در تمام این روشها ممکن است با توجه به جنس آلومینیوم و یا عوامل چدن کاپیتاسیون گاز داخل قالب، وارد شدن مواد خارجی با لایه های اکسید و انقباضهای داخلی در درون قطعات و یا در سطح آنها خوات و سکهایی بوجود می آید.

ایجاد این خوات در قطعه این قطعات به قطعات دورریز یا بلااستفاده تبدیل می‌کند که این امر در تولیدات قطعات در تیراژ بالا از لحاظ اقتصادی برای تولید کننده مقرون به صرفه نمی‌باشد.

بنابراین افزایش ضایعات تولیدکنندگان به سوی راههای کاهش این ضایعات هدایت می‌کند. از جمله روشهایی که در این راه مثمر ثمر واقع شده است روش Impregnation یا نشت‌بندی قطعات می‌باشد. در این روش که بعدها در توضیحات بطور تفصیل در مورد آن صحبت خواهیم کرد، با استفاده از خلا و موادی به نام رزین این خوات پر خواهند گشت و به این ترتیب ضایعات تولیدی به مراتب کمتر خواهد شد.

این روش یک فرایند نهایی بسیار باارزش روی فلزات می‌باشد که بنا بر پاره‌ای از دلایل ناشناخته مانده است. این تکنولوژی مربوط به اواخر سال ۱۹۴۰ میلادی می‌باشد که بصورت گسترده در اوایل ۱۹۵۰ اجرا شد. در این روش از خلاء و فشار استفاده می‌شود تا حفره‌هایی که در عمل برای اکثر قطعات بوجود می‌آید توسط یک

ماده پوشاننده که بطور معمول چسب پلاستیک می باشد پر می شود.

فصل ۲: چه نکاتی در مورد فرایند

(۲-۱) مواد آب بندی

(۲-۲) انواع فرایند

(۲-۳) آب بندی توسط خلاء

(۲-۴) انواع حفره ها

(۲-۱) مواد آب بندی:

آب بندی که بطور تاریخی استفاده می شد عبارتند از روغن بزرک،

لاک الکل و سیلیکات سدیم و موادی که در این اواخر استفاده

می شوند عبارتند از B niL-T-17563 از نوع thermocuring

و چسبهای متاکریلیت غیرهوازی و پوشاننده های پلاستیکی

Heat curdbile از رایج ترین این موادمی باشد و همراه با مواد

mil-spec که بهترین خواص را از خود نشان داده اند.

(۲-۲) انواع فرایندها:

این روشها ممکن است بصورت‌های متفاوتی بیان شود. اما چهار روش اصلی آن از قرار زیر می‌باشد:

(الف) فاشر خلاء خشک یا (DVP) 8 Dry Vacuum Pressure

این روش با چندین قطعات در انتهای اتوکلاو خالی شروع می‌شود و بعد از یک خلاء حدود +۲.۹ اینچ‌مرکوری به مخزن اعمال می‌شود و پس از آن ریزین روانه محفظه فرایند می‌شود و پس از برابرسازی فشار هوا بکار برده می‌شود. این فشار حدود ۱۰۰ psi می‌باشد.

رسیکل با ترک کردن رزین از اتوکلاو کامل می‌شود. بعد از آن قطعات شسته می‌شود که بطور معمول از آب استفاده می‌شود.

زمان کلی فرایند تقریباً ۴۵ دقیقه که شامل شستشو با آب گرم در دمای ۱۹۵F می‌باشد (اگر رزین متاکریلیک heat-curable باشد)

(ب) آب بندی داخل Internal Impregnation:

این روش زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مواد ریخته‌گری شده خیلی بزرگ باشند در این روشها تمان‌دربهای دسترسی بسته می‌ماند رزین تحت فشار (بدون ایجاد خلاء) داخل منافذ قطعه می‌شود. بعد از یک دوره زمانی مشخص: عمل اشباع کردن از سیکل برداشته می‌شود و قطعه رزین می‌شود.

سیکل زمان کلی می‌تواند حدود ۳۰ دقیقه یا بیشتر بسته به نوع و پیچیدگی تثبیت قطعات می‌باشد..

ج) خلاء مرطوب:

در این روش از رزینهای غیرهوازی استفاده می‌شود اما این بدان معنی نیست که از دیگر رزینها استفاده نمی‌شود. در این روش قطعات داخل مخزن خلاء قرار می‌گیرند و مخزن از مواد آب‌بندی پر می‌شوند و سپس یک خلاء ایجاد می‌شود خلاء که حداقل ۲۸/۵ اینچ مرکوری می‌باشد هوا را از قطعات می‌گیرند و رزین روی قطعات را می‌پوشاند و در آنجا هیچ فشار هوا اضافی به جز فشار اتمسفر وجود ندارد.

بعد از اینکه سیکل خلاء کامل شد، قطعات رزین شده می‌گردند.
زمان کل فرایند طی شده بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه می‌باشد بعد از آن اگر
رزین غیرهوازی باشد قطعه ۳ ساعت در دمای اتاق و یا ۳۰ دقیقه در
دمای 120°F بطور مرطوب حرارت داده می‌شود.

(د) فشار خلاء مرطوب:

این روش مشابه روشهای قبل می‌باشد با این تفاوت که تا قبل از
اینکه سیکل به پایان برسد فشار هوا تا 100psi می‌رسد زمان کل
بسته به سلیقه شخصی حدود ۱۰ دقیقه بیشتر می‌باشد.

لوازم و اسبابی که برای این کار استفاده می‌شود مخصوص
صنعت می‌باشند در خلاء مرطوب یک فرایند خلاء، بالغ بر ۴ مخزن
شستشو و یک مخزن آب گرم با قابلیت تحمل 195°F مورد نیاز
می‌باشد.

رزینهای غیرهوازی نیاز دارند که تا دمای 55°F سرد شوند و یک
در معرض هوا قرار گرفتن ثابت نیز انجام می‌شود. ولی وقتی از

حرارت استفاده می شود فقط توسط نور تا 700°F سرد می شوند
بدون اینکه در معرض هوا قرار گیرند.

(۲-۳) آب بندی توسط خلاء Vacuum Impregnation:

این روش یک فرایند نهائی بسیار بارزش روی فلزات می باشد که بنا بر پاره ای از دلایل ناشناخته مانده است. این تکنولوژی مربوط به اواخر سال ۱۹۴۰ می باشد که بصورت گسترده در اوایل ۱۹۵۰ اجرا شد. در این روش از خلاء فشار استفاده می شود تا حفره هایی که در عمل برای اکثر قطعات بوجود می آید توسط یک ماده پوشاننده که بطور معمول چسب پلاستیک می باشد پر شود.

(۲-۴) انواع حفره ها:

حفره هایی که در قطعه ایجاد می شود همیشه مشکل ساز می باشند. این حفره ها بیشتر بوسیله کاکسیتاسیون گاز، وارد شدن مواد خارجی با لایه های اکسید و انقباض های داخلی بوجود می آید. این منافذ بیشتر در قطعات ریخته گری از جنس آلومینیوم، روی، برنز و آهن بوجود می آید.

بطور کلی منافذ بصورت میکرو و ماکرو طبقه‌بندی می‌شوند.
حفره‌های ریز یا micro porosity بدون میکروسکوپ به سختی قابل مشاهده و دستیابی می‌باشند.

اما حفره‌های بزرگتر یا macro porosity اغلب در سطح قطعه پدید می‌آید و با چشم غیرمسلح قابل مشاهده است. در اینجا سه نوع از حفره‌های را معرفی می‌نمائیم:

الف) حفره‌های عیان

ب) حفره‌های ناپیدا

ج) حفره‌های سرتاسری یا راه به در

حفره‌های میانی:

این حفره‌ها یک منطقه خالی می‌باشند که بطور کامل داخل قطعه

می‌باشند و بعنوان شکل مشخص نمی‌شوند مگر اینکه در حین

ماشینکاری مشخص شود.

حفره‌های سرتاسری:

این حفره‌ها همانطور که از نامشان پیداست بطور سراسری در قطعه بوجود می‌آیند بطوریکه حتی کازهاو مایعات می‌توانند در درون این حفره‌ها به راحتی حرکت کنند.

حال در اینجا به بحث در مورد آب‌بندی قطعات توسط خلاء یا Vacuum Impregnation می‌پردازیم.

آب‌بندی توسط خلاء:

مهندسان به دلایل مختلف این فرایند را ایجاد کرده‌اند که برخی از دلایل یا مزایای این فرایند می‌تواند از قرار زیر باشد.

(۱) میزان تحمل فشار قطعات خراب را ترمیم می‌کند یک قطعه آب‌بندی شده همان مقدار فشار را تحمل می‌کند که یک قطعه سالم قادر به تحمل آن می‌باشد.

(۲) خوردگی‌های داخلی را قبل از رخ دادن متوقف می‌کند

(۳) حفره‌های ریز (micro porosity) را آب‌بندی می‌کند.

(۴) از خوردگی بین سطوح دو فلز غیرهمسان که روی هم سوار شده‌اند جلوگیری می‌کند.

(۵) نحوه قرارگیری دو فلز که روی هم سوار شده‌اند را بهبود می‌بخشد.

فصل ۳

(۳-۱) طرح شماتیک دستگاه

(۳-۲) شرح مختصر دستگاه

(۳-۲) تشریح مختصر دستگاه: IMPREGNATION

اساس عملیات پرکردن حفره‌ها و آببندی قطعات ریختگی، تزریق جسب (ماده شیمیائی خاصی بنام) در داخل حفره‌ها و مکهای انقباضی میکرو قطعات ریختگی آلومینیومی و در نتیجه آببندی نهائی حفره‌های میکروسکوپی این قطعات می‌باشد.

بطور خلاصه عملیات زیر بر روی قطعات انجام می‌شود:

۱- ابتدا قطعات بوسیله جریان آب گرم تمیز کننده چربی‌زدایی شده و سپس داخل سبد چیده می‌شود. سپس سبد داخل محفظه خلاء قرار گرفته و خلاء خشک انجام می‌شود و ماده شیمیائی بنام

از داخل محفظه چسب بداخل محفظه خلاء پمپ یم شود و در ادامه خلاء تر انجام می‌گردد. بواسطه کاهش فشار چسب بداخل حفرات میکروسکوپی قطعات نفوذ می‌کند. خلاء اعمالی حدوداً

۲- ۰/۲ bar مطلق یا ۰/۸ Bar - نسبی است و کل زمان که قطعات داخل محفظه خلاء قرار می‌گیرند و عملیات فو انجام می‌شود حدود ۱۲ دقیقه است و دمای چسب حدود 20°C ثابت نگه داشته می‌شود.

۳- پس از آن سبب قطعات از داخل محفظه خلاء بر روی محفظه چسب قرار می‌گیرد تا چسب‌های موجود بر روی قطعات بداخل آن برگشت داده شود. همانگونه که قبلاً ذکر شد محفظه چسب مجهز به خنک کننده‌ای است که ماموریت آن حفظ درجه حرارت محلول چسب در زیر 20°C می‌باشد.

۴- در ادامه سبب قطعات داخل وان آب سرد قرار می‌گیرد آب موجود داخل این تانک بواسطه جریان هوامتلاطم می‌گردد. بعد از شستشوی قطعات در آب سرد، سبب قطعات وارد تانک آب گرم با

دمای 90°C می‌شود. قطعات داخل این تانک بمدت ۱۵ دقیقه نگهداری می‌شود تا چسب نفوذ کرده بداخل قطعات بصورت پلیمر درآید. این تانک مجهز به پمپ مکنده بخارات می‌باشد.

حرارت، چهار عدد هیتر الکتریکی در درون تانک تعبیه گردیده است، آب درون این تانک با استفاده از ترمومتر در دمای 90°C ثابت نگه داشته می‌شود. تانک مذکور دارای درب ویژه‌ای است که در هنگام انجام عملیات توسط جک بادی بسته می‌شود. درب فوالذکر دو جداره بوده و بگونه‌ای طراحی شده که بخارات حاصله را با استفاده از سیستمهای مکنده (هوا) از محیط خارج کرده و از انتشار بیش از حدبخارات در فضا جلوگیری مینماید.

۵- مجموعه سبدهای نگهداری و حمل قطعات

برای حمل و جابجایی قطعات در مراحل مختلف فرآیند می‌باشد. جهت اطمینان از انجام کامل مراحل رزین‌دهی، شستشو و پخت، قطعات در سبدهای ویژه‌ای قرار می‌گیرند. درب سبدهای مزبور در

طی عملیات قفل شده و از بیرون افتادن قطعات جلوگیری می‌کند.

پنج (۵) سبد با ابعاد تقریبی زیر در این مجموعه قرار دارند.

۶- مجموعه جابجا کننده قطعات

متشکل از جرثقیل الکتریکی با قدرت حمل بار و سایر تجهیزات

مربوطه و پایه و سازه‌های فلزی مورد نیاز برای حمل قطعات در

طول سیستم می‌باشد.

۷- سکو کاری

به عرض تقریبی ۸۰۰ mm و طول مورد نیاز برای کل سیستم

همراه با سازه‌ها و اجزاء مورد نیاز است.

۸- مجموعه کنترل الکتریکی و اتوماتیک سیستم

متشکل از باکس الکتریکی است که حاوی ورودی و خروجی‌ها

الکتریکی و سویچهای اصلی و کلیه اجزاء الکتریکی لازم می‌باشد.

کنترل اتوماتیک و عملکرد تنظیم شده اتوکلاو و تانک ذخیره

رزین، همچون کنترل درجه حرارت رزین و آب و وان پخت و تنظیم

خلاء و غیره توسط این مجموعه صورت می‌گیرد.

فصل ۴: طراحی کلی پروسه

(۴-۱) طراحی مخزن و کیوم

(۴-۲) طراحی مخزن رزین

(۴-۳) طراحی مخزن شستشو

(۴-۴) طراحی مخزن پخت

(۴-۵) طراحی سبد

طراحی کلی پروسه:

نکته ای که در اینجا می بایست مد نظر قرار گیرد شرح جزئیات

بخشهای مختلف دستگاه می باشد که این شرح جزئیات در این

قسمت به تفصیل گفته می شود.

(۴-۱) مخزن خلاء: Vacuum Tank

به دلیل اهمیت این قسمت از دستگاه در بخش بعد راجع به آن

مفصلاً توضیح خواهیم داد.

(۴-۲) مخزن رزین: Resin Tank

این قسمت که وظیفه ذخیره رزین را بر عهده دارد یکی از مهمترین بخشهای این دستگاه می باشد. تدوین وظیفه این بخش علاوه بر ذخیره رزین ثابت نگهداشتن دمای رزین در یک محدوده دمای مشخص می باشد. که این امر باعث بوجود آمدن پیچیدگی خاصی در طراحی این بخش می شود.

این محدوده دمائی ۱۸-۲۰۰C می باشد حال برای اینکه به این هدف دست پیدا کنیم می بایست یکسیکل تبرید در کنار دستگاه تعبیه گردد. این سیکل و بطور دقیقتر چیلر تبرید شامل قسمت های اصلی زیر می باشد:

a چیلر هوا خنک با کندانسور آبی با قدرت ۱۲.۶ kW به شخصه IRLC15

b پمپ سیرکولاسیون بادبی ۵۰ lit/min از نوع NA-2A

c مبدل حرارتی (کندانسور) که جزئیات آن در درون نقشه های پایانی بطور کامل آمده است با قدرت ۱۲.۶ kW حال به توضیح در مورد هر یک از این قسمت ها می پردازیم:

الف) چیلر این دستگاه همانطور که گفته شد از نوع هوا خنک، با مشخصه IRLC15 که طبق جداول مربوطه انتخاب شده با توان

۱۲.۶ kw یا ۱۵ MP (موتور کمپرسور) که خود شامل ۱۳ جزء

می باشد که تمام اجزاء طبق لیست زیر مرتب می شوند

(۱) کمپرسور Compressors

(۲) شیر دستی hand valve

(۳) سوئیچ فشار pressure switch

(۴) جداسازی روغن Oil Separator

(۵) کندانسورهای هوا خنک Air Cooled Condensers

(۶) خشک کننده drier

(۷) گیرنده Receiver

(۸) شیر انبساط ترمواستاتیک Expansion Valve

(۹) شیشه جانبی Sight glass

(۱۰) واحد چگالش آب سرد Water cold condensity unit

(۱۱) شیر دستی Hand valve

(۱۲) گیج فشار Pressure gage

(۱۳) گیج فشار Pressure gage

جزئیات شماتیک این سیستم در نقشه و رپوطه آمده است.

(ب) پمپ سیرکولاسیون با دبی ۵۰ lit/min از نوع NA-2A

می باشد که طبق جداول مربوطه انتخاب می شود.

(ج) مبدل حرارتی یا در واقع کندانسوری که در داخل مخزن رزین

قرار گرفته است خود دارای اجزای بسیار زیادی می باشد که تمام

جزئیات آن در نقشه های مربوط آمده است که مشخصات فنی کلی

این قطعات طبق نقشه از قرار زیر است:

(۱) فلج مکش " 2½ از جنس st 316

(۲) صفحه با ابعاد 1000×300×10 از جنس st 316

(۳) فلنج دهش " 2 از جنس st 316

(۴) لوله " 2½ از جنس st 316

(۵) لوله " 2 از جنس st 316

(۶) لوله " ½ از جنس st 316

(۷) صفحه با ابعاد $10 \times 188 \times 888$ از جنس st 316

(۸) صفحه با ابعاد $5 \times 90 \times 900$ از جنس st 316

(۹) صفحه با ابعاد $5 \times 90 \times 900$ از جنس st 316

(۱۰) صفحه با ابعاد $5 \times 85 \times 890$ از جنس st 316

(۱۱) صفحه با ابعاد $5 \times 188 \times 888$ از جنس st 316

در اینجا لازم می دانیم که شرحی از مشخصات بدنه مخزن و

تجهیزات نیوماتیکی بکار رفته در این مخزن را بیاوریم. بدنه کلی

مخزن از ۵ عدد صفحه از جنس St37 با ضخامت ۸ میلی متر و با

ابعاد 1250×1250 میلی متر تشکیل شده است.

در کف مخزن دورتادور کف ۴ عدد مبشی St37، $40 \times 40 \times 1250$

برای تقویت مخزن جوش داده شده است استاندارد نبشی ها

DIN1028 می باشد.

این مخزن دارای ۴ عدد پایه از جنس St37 با ضخامت ۸ میلی متر

و به ارتفاع ۲۵۰ میلی متر می باشد. تجهیزات نیوماتیکی سیستم

همانطور که در فصلهای بعدی نحوه انتخاب آنها گفته می شود از
قرار زیر است:

جک نیوماتیک بکار گرفته از نوع $\phi 125/SG/CX$ با کورس
۴۵۰mm و شفت P۳۰mm می باشد. همچنین لولائی سرجک
CX/AS/۱۲۵ و پایه لولائی جک CX/AN/۱۲۵ و نشیمنگاه جک
CX/P/۱۲۵ می باشد

(۳-۴) مخزن شستشو:

وجود این مخزن از این بابت مورد اهمیت است که یک شستشو
نهائی پس از خارج کردن قطعات از داخل مخزن سانتریفوژ روی
آنها در این مخزن انجام می پذیرد. این شستشو توسط آب شهر و
ایجاد تلاطم در داخل آب صورت می گیرد.

شکل مخزن و ابعاد آن به دلیل کار ساده ای که این مخزن انجام می
دهد دارای طراحی پیچیده و خاصی نیست بلکه بدنه کلی این
مخزن از ۵ عدد صفحه به ابعاد $8mm \times 1250 \times 1250$ تشکیل شده
که این ورقها به جوش داده شده اند. نحوه جوش دادن این ورقها

در محل اتصال دو ورق در تمامی برش خورده از یک گوشه مخزن در شکل زیر می باشد.

و همچنین دارای ۴ عدد پایه به ضخامت 8mm می باشد. شکل شماتیک این مخزن بصورت زیر است.

تنها موردی که در مخزن شستشو حائز اهمیت است چگونگی ایجاد تلاطم در آب می باشد. این مخزن دارای یک شیر سولونوئیدی می باشد در سر راه ورودی آب شیر قرار دارد یک لول سوئیچ که کنترل ارتفاع آب را در درون مخزن بر عهده دارد این لول سوئیچ هنگامیکه سطح ارتفاع آب به اندازه مورد نظر برسد با ارسال پیام به شیر سولونوئیدی¹ ورودی آب را قطع می کند.

از دیگر تجهیزاتی که در مخزن شستشو حائز اهمیت است وجود 8 نازل اسپری می باشد که در هر وجه بدنه مخزن ۲ عدد نازل وجود دارد که تمامی این نازلها از طریق هوای فشرده تغذیه می شود.

همچنین وجود یک خروجی سرریز آب نیز الزامی است تا وقتی که ارتفاع آب بیش از حد زیاد شود آب اضافی را به طرف فاضلاب

هدایت نماید و نیز یک خروجی مخزن و تخلیه آب مخزن وجود دارد که جزئیات تمام تجیزاتی که گفته شد در نقشه های مربوط در انتهای پایان نامه آمده است.

(۴-۱۴) مخزن پمپ رزین یا پلیمریزاسیون:

یکی از مهمترین بخشهای بکار گرفته شده در سیکل کاری فرایند Impregnation مخزن پخت رزین یا پلیمریزاسیون می باشد . قطعات پس از اینکه دو مخزن خلاء به چسب یا رزین آغشته شدند و رزین اضافه آنها در مخزن سانتریفوژ گرفته شود در ادامه در مخزن شستشو توسط آب، رزین باقیمانده بطور کامل شسته می شود و در نهایت برای اینکه سیکل کاری انجام شده برای نشت بندی قطعات به اتمام رسید و رزین روی قطعات را به پلیمر تبدیل شدند به یک عملیات حرارتی نیاز می باشد که این عملیات در مخزن پخت و توسط آب گرم انجام می شود.

در درجه حرارت 90°C می باشد که قطعات طی مدت زمان خاصی در درون مخزن در آب گرم قرار می گیرند. این زمان پخت حدود ۲۰ دقیقه می باشد.

حال برای اینکه ب این خوساته خود دستیابی پیدا کنیم نیاز به ادواتی داریم که مخزن پخت می بایست به آنها مجهز باشد از آن جمله یک عدد بویلر می باشد که در درجه حرارت آب را به 90°C می رساند و به داخل مخزن می فرستد علاوه بر آن خود مخزن با وجود اینکه شباهت زیاد به مخزن شستشو دارد و کمی مجهزتر از مخزن شستشو می باشد. این مخزن از دو جدار تشکیل شده است:

(الف) جدار داخلی

(ب) جدار خارجی

جدار داخلی این مخزن شامل ۵ عدد ورق از جنس S.S با ضخامت 8mm می باشد که به هم جوش داده در قسمت پائین مخزن به

جدار داخل ۴ عدد شمش چهارگوش از جنس ST 37 با مشخصات 20-DIN1014 بطور سرتاسری جوش داده شده است.

این مخزن دارای یک جدار خارجی نیز می باشد. این جدار از یک ورق 2mm با ابعاد 1250×1250 تشکیل شده است که این ۴ ورق روی شش چهارگوش بر روی جدار داخلی به هم دیگر جوش داده شده است.

از دیگر نقاط قابل توجه در این مخزن چگونگی درب مخزن می باشد. این درب دارای یک شبکه بندی خاصی می باشد که اجازه می دهد بخار آب از داخل مخزن مکیده شود این درب دارای یک شبکه بندی خاصی می باشد که اجازه می دهد بخار آب از داخل مخزن مکیده شود و به بیرون هدایت شود.

درب مخزن از جنس ST37 شامل 5 عدد سپری T30DIN1024 از جنس ST37 با ابعاد 1250×736 و همچنین 5 عدد نبشی T30DIN 1028 از جنس ST37 و دورتادور درب ورق 3mm جوش داده شده است در روی یک عدد فلنج فن هواکش از جنس

ST37 قرار دارد تا بوسیله یک فن از نوع CMV200 که در امتداد

فلنج تعبیه شده بخارات بوجود آمده در مخزن پمپ از این طریق

به فضای خارج هدایت شوند جزئیات فنی فلانچ از قرار زیر است

(۱) اوله هانسمان 4.5" از جنس ST35 با مشخصات

$84 \times 114.3 \phi$

(۲) فلانچ از جنس ST37

از مطالبی که باید در مورد درب مخزن گفته شود نحوه لولابندی

درب مخزن می باشد این درب شامل 3 عدد لولا می باشد لولای

کوچک تر در طرفین یک لولای اصلی قرار می گیرد. لولای اصل که

در وسط قرار گرفته است در اصل بازوی جک نام دارد زیرا که جک

پنوماتیک به این بازو وصل شده است.

مشخصات جک همانند جکهای بکار رفته در مخزن وکیوم و مخزن

چپ می باشد از قرار زیر است

باسکول 400mm شفت $30\text{mm} \phi$ و -SG 125

$CX \phi$

(۴-۵) طراحی سبد:

یکی از مهمترین بخشهای این دستگاه سبد می باشد که شاید خیلی مورد توجه قرار نمی گیرد. ولی با توجه به وظیفه ای که بر عهده سبد می باشد می توان گفت که جزء مهمی از دستگاه می باشد.

ابعاد و اندازه های سبد می بایست با توجه به ابعاد و اندازه هایس مخزن خلاء تعیین گردد. ما در مخزن خلاء که سبد روی آن می نشیند دو نوع اندازه داریم که یکی قطر مخزن و دیگری ارتفاع استوانه مخزن می باشد که هر دوی این اندازه ها 1000mm یا یک متر می باشد.

حال به خاطر سهولت و برای اینکه سبد به راحتی به داخل مخزن وارد شود نظر آن 850mm یا 85cm و ارتفاع آن در بیشترین حالات 950mm یا 95cm می باشد.

این سبد از ۴ قسمت تشکیل شده است:

(۱) بدنه سبد از نوع توری و از جنس ST37

(۲) کفه سبد از نوع توری و از جنس ST37

۳) نگهدارنده کفه سبد و بدنه از نوع برشی DIN1028 و از جنس

ST37

۴) نگهدارنده بالای توری سبد از جنس ST37

فصل ۵: طراحی فرایندها

(۵-۱) جزئیات مخزن خلاء

(۵-۲) انتخاب پمپ خلاء

(۵-۳) انتخاب جک پنوماتیک

(۵-۴) عملکرد مدار کنترل و تجهیزات نیوماتیک

(۵-۵) نقشه های اجرائی مخزن

(۵-۱) جزئیات مخزن خلاء

اصلی ترین مرحله در فرایند آب بندی کردن قطعات ایجاد خلاء در مخزن خلاء و بدین وسیله پر شدن منافذ توسط رزین، صورت می

پذیرد.

پس بنابراین می توان گفت که مهمترین جزء دستگاه مخزن خلاء می باشد. حال با توجه به این اهمیت به شرح قسمتهای مختلف

دیدن می پردازیم.

این مخزن از بدنه استوانه ای شکل تشکیل شده است ارتفاع این استوانه 1000mm قطر آن نیز 1000mm می باشد ضخامت ورق بدنه 8mm و از جنس ST37 می باشد.

در زیر بدنه استوانه ای عدسی مخزن قرار می گیرد - این عدسی از جنس ST37 به قطر 1000mm و به ضخامت 8mm می باشد جزئیات عدسی در قسمت نقشه های مخزن خلاء آمده است.

برای این سبد قطعات، بطور مناسب و درست در مخزن مستقر شده و عمل خلاء صورت گیرد به همین خاطر نشیمنگاهی در داخل مخزن تعبیه شده است.

این نشیمنگاه شامل ۱۳ عدد شمش چهارگوش با استاندارد DIN۱۰۲۴ از جنس ST37 که با فاصله ۸ سانتیمتر از همدیگر

قرار گرفته اند این شمش ۲۰ میلی متر می باشد.

مخزن بر روی ۴ عدد پایه مستقر می شود این پایه ها با استاندارد

DIN۱۰۲۴ از جنس ST37 و به ارتفاع 800mm می باشد.

درب مخزن خلاء به شکل عدسی از جنس ST37 به ضخامت ۸ میلی متر می باشد این درب خود شامل تجهیزاتی می باد یکی از آنها دریچه کنترل مخزن می باشد.

این دریچه شامل ملحقاتی از قبیل شیشه (طلق شفاف)، واشربندی فلانچ دریچه کنترل و بدنه دریچه کنترل از جنس ST37 می باشد.

از دیگر تجهیزات درب مخزن بازوی جک نیوماتیک می باشد که در روی درب سوار می شود جزئیات این بازو در قسمت نقشه ها آمده است.

حال بواسطه وجود بازوی جک و همچنین نحوه اتصال جک به بازوی جک یک سری ملحقات بوجود می آیند که از این دست می

توان نگهدارنده بازوی جک، میله لولا، بوش لولا و میله رابط را نام برد.

از دیگر تجهیزات مخزن خلا، تجهیزات پنوماتیک مخزن می باشد که شامل شیر سلولوئیدی، لول سوتیج و جک پنوماتیک می باشد که در بخشهای بعد راجع به این موارد نیز صحبت خواهیم کرد.

۲-۵) انتخاب پمپ خلاء

فرایند وجود خلاء در درون مخزن خلاء بوسیله یک عدد پمپ خلاء ایجاد می شود برای اینکه پمپ مناسبی برای ایجاد خلاء انتخاب کنیم می بایست حجم مخزن را در حالتی مختلف بسنجیم و با توجه به زبانی که در اختیار داریم توسط جداول مربوطه پمپ مناسب را انتخاب نمائیم.

با توجه به ابعاد و اندازه های موجود در رابطه با استوانه مخزن و عدسی های درب مخزن و کف مخزن حجم کلی مخزن ۱ متر مکعب می باشد و در حالیکه مخزن از رزین پر می باشد حجم هوا ۰/۲ متر مکعب می باشد.

حال با توجه به این اندازه ها و مدت زمانی که در اختیار داریم پمپ شماره 100 را که 100 متر مکعب بر ساعت ایجاد خلاء می

کند انتخاب می کنیم که یک پمپ قوی می باشد تا بتواند در
حالت‌های مختلف جواب دهد.

۳-۵) انتخاب جک نیوماتیک:

جک نیوماتیک برای باز بسته کردن درب مخزن در نظر گرفته می
شود به همین خاطر می بایستی وزن درب مخزن محاسبه شود و
در محاسبات لحاظ گردد. وزن درب مخزن حدود ۵۰ کیلوگرم می
باشد.

حال برای اینکه باتوجه به جداول مربوطه جک مناسب را انتخاب
کنیم می بایست نیروهای استاتیکی و دینامیکی مورد نظر برای
باز و بسته کردن در را بدست آوریم نیروی استاتیکی مورد نیاز
با توجه به لولابندی درب مخزن حدوداً ۱۱۱۰ نیوتن می باشد و در
حالیکه نیروهای دینامیکی دستگاه حدوداً ۴۵۰۰ نیوتن می باشد
حال با توجه به در اختیار داشتن این مقادیر وارد جداول می شویم.

در جداول در فشار کاری ۶ بار که فشار کاری رایج در نیوماتیک می باشد با توجه به ۴۵۰۰ نیوتن یا ۴۵۰ کیلوگرم مورنس اندازه سیلندر مورد نیاز ۱۲۵ میلی لیتر می باشد.

با این قطر مورد نظر در جدول جک ϕ 125/SG/CX را با کورش ۴۰۰mm و قطر شفت ۳۰ انتخاب می کنیم.

با انتخاب این جک به سراغ انتخاب لولائی سر جک، پایه لولائی جک و نشیمنگاه جک می رویم. لولائی سر جک از نوع

CX/AS/۱۲۵ ، پایه لولائی جک CX/P/۱۲۵ می باشد.

تمامی جداول مربوط در قسمت پیوست آمده است، در قسمت بعد بطور مفصل در رابطه با عملکرد مدار کنترل و تجهیزات نیوماتیک

بکار رفته در دستگاه بحث شده است.

بسمه تعالی

نحوه عملکرد مدار کنترل

- کلید هیترهای برقی چهار ساعت قبل از شروع عملیات باید زده

شده باشد.

(b9 , b10)

- کلید روشن کردن چیلر زده میشود. (b5)

- کلید روشن کردن پمپ سیرکولاسیون زده میشود. (b6)

- پمپ وکیوم راه اندازی میشود. (b2)

- کلید روشن کردن فن مخزن پخت زده میشود. (b11)

- سبد حاوی قطعات توسط اپراتور به قلاب جرثقیل بارگیری

میشود. و توسط کلیدهای راست گرد و چپ گرد موتور جرثقیل

(b15 و ۱۴) به سمت مخزن وکیوم هدایت میگردد.

- درب مخزن وکیوم باز میشود. (با فشار کلید b3 و عمل کردن

شیر S1)

- درب مخزن وکیوم بسته میشود (با فشار کلید b4 و عمل کردن

شیر سولونوئیدی S2)

- کلید b16 لامپ داخل مخزن و کیوم را روشن می کند.
- همزمان با بسته شدن مخزن و کیوم تایمر d1 شروع بکار میکند
و همزمان با آن شیر سولونوئیدی S7 عمل می کند و مخزن تحت
و کیوم قرار می گیرد بعد از اتمام زمان تایمر d1 که قابل تنظیم در
فواصل زمانی مختلف میباشد تایمر d2 شروع بکار میکند. در
فاصله زمانی که مخزن و کیوم تحت و کیوم قرار دارد شیر
سولونوئیدی S11 باز می باشد تا رزین های بالای مخزن به قسمت
پایین راه یابد و هم اینکه فشار داخل ذخیره رزین، فشار اتمسفر
گردد. همزمان با شروع تایمر d2 شیر سولونوئیدی ما بین مخزن
و کیوم و مخزن ذخیره (S10) باز میشود تا رزین به داخل مخزن
و کیوم جریان پیدا میکند.

- با بالا آمدن رزین به اندازه کافی، لول سوئیچ بالا عمل میکند و
شیر ما بین مخزن ذخیره رزین و مخزن و کیوم بسته میگردد.

- با اتمام زمان تایمر دوم، تایمر (d3) سوم شروع بکار میکند و همزمان با آن شیر سولونوئیدی S7 قطع میشود و توسط شیر سولونوئیدی S8 و کیوم مخزن و کیوم شکسته میشود.

- درب مخزن و کیوم باز میشود (با فشار دگمه b3 و عمل کردن شیر سولونوئیدی S4)

- سبد حاوی قطعات توسط اپراتور و جرثقیل برداشته شده و به مخزن ذخیره هدایت میگردد. (با کلیدهای b15 و b14)

- روی مخزن ذخیره توسط اپراتور و بطور دستی سبد حاوی قطعات دوران داده میشود تا رزین های داخل آن روی مخزن ذخیره بریزد.

- همزمان با باز شدن درب مخزن و کیوم شیر سولونوئیدی S10

باز میشود و شیر سولونوئیدی S11 عمل میکند و با عمل کردن

شیر سولونوئیدی S9 مخزن ذخیره تحت و کیوم قرار میگیرد و

رزین بطرف مخزن ذخیره کشیده میشود و با اتمام رزین از مخزن

و کیوم اول سوئیچ پایین عمل میکند و شیرهای S9 و S10 بسته

شده و شیر S11 مجدداً باز میشود. و وکیوم مخزن ذخیره شکسته میشود.

– سبد حاوی قطعات اپراتور و جرثقیل بطرف مخزن شستشوی اول هدایت میگردد و داخل مخزن شستشوی اول قرار داده میشود. با فشار کاید b7 جریان هوا از طریق نازلها بطرف سبد دمیده میشود و ایجا اغتشاش مینماید و موجب شسته شدن قطعات میگردد. توسط یک شیر سلونوئیدی (S12) و با کنترل یک لول سوئیچ مخزن شستشو همیشه بطور اتوماتیک پر میباشد و یک سرریز نیز وجود دارد تا در مواقعی که سبد داخل مخزن میگردد، آب اضافه توسط این لوله سرریز به فاضلاب فرستاده شود.

– پس از طی یک مدت زمان که توسط اپراتور در نظر گرفته میشود سبد حاوی قطعات توسط اپراتور و جرثقیل بطرف مخزن شستشوی دوم هدایت میگردد و داخل مخزن شستشوی دوم قرار داده میشود با فشار کاید b8 جریان هوا از طریق نازلها بطرف سبد دمیده میشود و ایجا اغتشاش میکند و موجب شسته شدن

قطعات میگردد. توسط یک شیر سولونوئید (S13) با کنترل لول سوئیچ بالای مخزن، مخزن شستشو همیشه بطور اتوماتیک پر میباشند و یک سرریز نیز وجود دارد تا در مواقعی که سبد داخل مخزن قرار میگیرد آب اضافه توسط لوله سرریز به فاضلاب فرستاده می شود.

- پس از طی یک مدت زمان که توسط اپراتور در نظر گرفته میشود سبد حاوی قطعات توسط اپراتور و جرثقیل بطرف مخزن پخت هدایت میگردد.

- با فشار دکمه b13 تایمر d5 شروع بکار میکند و همزمان با آن فن نیز شروع بکار میکند پس از یک مدت زمان کوتاه که تایمر d4 مشخص میکند درب مخزن پخت باز میشود و مادامیکه درب مخزن پخت باز است فن کار میکند. سبد حاوی قطعات داخل مخزن پخت قرار داده میشود. با فشار دکمه b12 درب مخزن پخت بسته شده و فن خاموش میگردد و همزمان با آن تایمر d4 شروع بکار میکند پس از اتمام زمان این تایمر لامپ (L15) روشن میگردد با مشاهده

روشن شدن این لامپ اپراتور با فاشر دکمه b13 درب مخزن را مجدداً باز میکنند و سبد را برداشته و تخلیه میکند. بدین ترتیب یک سیکل کاری صورت گرفته است. توسط شیر سولونوئیدی S14 و یا کنترل یک لول سوئیچ مخزن همیشه بطور اتوماتیک پر میباشد. در بالای مخزن پخت یک رلیف والو در نظر گرفته شده است که اگر فشار مخزن از یک حد تجاوز کرد، رلیف والو باز میگردد.

عملکرد المانهای تابلو برق

A1 - کلید اتوماتیک تابلو

b1 - استوپ اضطراری

b2 - کلید گردان جهت راه انداختن پمپ وکیوم

L1 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن پمپ وکیوم

b3 - شستی استوپ اتمام عملیات وکیوم و باز شدن درب مخزن

وکیوم

L3 - لامپ سیگنال نشاندهنده باز بودن درب مخزن وکیوم

b4 - شستی اسنارت اتوماتیک جهت آغاز عملیات وکیوم و

بسته شدن درب مخزن وکیوم

L2 - لامپ سیگنال نشاندهنده بسته بودن درب مخزن وکیوم

L4 - لامپ سیگنال نشاندهنده اتمام عملیات وکیوم

L5 - لامپ سیگنال نشاندهنده اتمام عملیات وکیوم خشک

b5 - کلید گردان جهت راه انداختن چیلر

L6 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن چیلر

L7 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن فن کندانسور

b6 - کلید گردان جهت راه انداختن پمپ آب کندانسور

L8 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن پمپ آب کندانسور

B7 - کلید گردان جهت باز کردن شیر سولوئیدی ورود هوای

فشرده به مخزن شستشوی اول

L9 - لامپ سیگنال نشاندهنده ورود هوای فشرده به مخزن

شستشوی اول

B8 - کلید گردان جهت باز کردن شیر سولونئیدی ورود هوای

فشرده به مخزن شستشوی دوم

L10 - لامپ سیگنال نشاندهنده ورود هوای فشرده به مخزن

شستشوی دوم

b9,b10 - کلید گردان جهت راه انداختن هیترهای برقی مخزن

پخت

L11,L12 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن هیترهای برقی

مخزن پخت

b11 - کلید گردان جهت راه انداختن فن تخلیه بخار مخزن

L13 - لامپ سیگنال نشاندهنده کارکردن فن تخلیه بخار مخزن

پمپ

b12 - شاسی استوپ جهت باز کردن درب مخزن پخت

L14 - لامپ سیگنال نشاندهنده تمام شدن عملیات پخت

b13 - شاسی استارت جهت بستن درب مخزن پخت

b14 - شاسی استارت جهت راه انداختن جرثقیل (راست گرد)

b15 - شاسی استارت جهت راه انداختن جرثقیل (چپ گرد)

L15 - لامپ داخل مخزن وکیوم

b16 - کلید گردان جهت روشن کردن لامپ داخل مخزن وکیوم

M1 - الکتروموتور پمپ وکیوم

M2 - الکتروموتور چیلر

M3 - الکتروموتور فن کندانسور چیلر

M4 - الکتروموتور پمپ آب کندانسور

M5 - الکتروموتور فن

M6 - الکتروموتور جرثقیل

[مقدمه] این متن بر دو نظریه اصلی تمرکز دارد. نظریه اول (H1)

مربوط می شود به یادگیری درون سازمانی (intra -

organizational learning) که بر اثرات شاخصهای سازمان

یادگیرنده در تأمین کنندگان بریتانیایی بر یادگیری سازمانی

حاصله شان تاکید دارد.

نظریه (فرضیه) دوم (H2) در مورد یادگیری (بین سازمانی) است

inter-organization learning که بر این موضوع تاکید دارد که

شاخص های سازمان یادگیرنده بصورت برجسته ای از برخی

اشکال ارتباط میان خودروسازان و تامین کنندگان حاصل می

شود.

شاخص های سازمان یادگیرنده: کار سیستمی و یادگیری

سیستمی - جریان آزاد افقی و عمودی اطلاعات

تعلیم و تدریس تمام نیروهای کاری - تفکر سیستماتیک و مدل های

ذهنی - سیستم پاداش یادگیری برای کارکنان بهبود مستمر کار -

لابراتوارهای یادگیری و آزمایش های ثابت - مدیریت مشارکتی

و مدیریت سلسله مراتبی نامتمرکز انعطاف پذیری شرکت -

استراتژی و کارکنان - فرهنگ یادگیری

[۲]- یادگیری سازمانی

سه نوع اصلی تئوری یادگیری: یادگیری فردی، تیم و سازمانی

۱-۲- انواع مختلف تئوریهای یادگیری

دیکشنری آکسفورد واژه «یادگیری» را چنی تعریف می کند: «بدست آوردن دانش یا مهارت بوسیله ترمین، مطالعه یا تفکر» ولی یادگیری یک فرد و یادگیری یک سازمان یکسان نیستند. بنابراین در ادامه به تشریح تئوری های یادگیری شخصی، یادگیری گروهی و یادگیری سازمانی می پردازیم:

۱-۱-۲- تئوری یادگیری فردی:

تعریف ذکر شده در مورد یادگیری معمولاً در مورد یادگیری فردی بکار می رود. شناخته شده ترین و پرکاربردترین تعریف در مورد یادگیری فردی تعریفی است که هیلگارد و باور (Hilgard & Bower) بیان می کند:

«_____»

برای درک بهتر یادگیری فردی، سه رویه کلی تئوریهای یادگیری فردی ارائه می شوند:

(۱) تئوری یادگیری کلاسیک

(۲) تئوری یادگیری رفتاری (behaviouristic)

(۳) تئوری یادگیری معرفتی (Cognitive)

(۱) تئوری یادگیری کلاسیک. در قرن ۱۹ مطرح شد. آن بر روی دانش دریافتنی انسان از راه شنیدن متمرکز می شد و به فرآیند دریافت و کسب دانش می پرداخت. گرچه تئوری یادگیری کلاسیک تنها بر درک گفتاری تمرکز داشت، تئوریهای جدیدی نیز توسعه پیدا کردند که آنها بر روی تغییرات رفتارهای قابل مشاهده مطالعه می کردند.

(۲) تئوری یادگیری رفتاری. در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰ نقش اصلی را بر عهده داشت. و آن زمان تمرکز تحقیقات روی تغییر رفتارهای مشاهده شده متمرکز بود. ولی در ارگانیزم یادگیری بعنوان یک جعبه سیاه عمل می کرد.

در یک مدل محرک - پاسخ، محققان در جستجوی قوانینی هستند که از تحریکات و پاسخهای مشاهده شده در ارگانیزم ناشی شده باشند.

سؤال اینست که آیا واکنش های معمول با انگیزه های مثبت قابل تغییر هستند.

رفتارشناسان درگذشته مورد انتقاد قرار گرفته بودند بدلیل غفلت از فرآیند درونی یادگیری. رفتارشناسان جدید که سعی بر آن داشتند که این فرایند درونی و غیرقابل روئیت را با ساختار نظری شرح دهند تنها بصورت جزئی موفق به آدرس دهی این بخشها شدند.

(۳) به کمک تئوری های ادراکی که مهمترین نمونه های آن «پیاگت» بود، دیدگاه جبهه سیاه در یادگیری موضوعات کنار گذاشته شو. درنتیجه، آگاهی و فرآیند های درک درونی اشخاص، مورد تأکید و تقویت قرار گرفت.

توانایی عمل (کنش) بعنوان ساختار ادراک (توانایی های تفکر و حل مسئله) در فرد، مورد جستجو قرار گرفت. تئوری ادراکی پیش زمینه ی علمی فوردی را شکل می دهد.

۲-۱-۲- تئوری یادگیری تیمی:

طبق آنچه پاولوفسکی می گوید، یادگیری تیمی نقش حیاتی در انتقال دانش دارد. که با آن دانش یادگیری فردی به دانش سازمانی تبدیل می شود و پس از آن می تواند میان دیگر اعضای سازمان نیز به اشتراک گذاشته شود. سنک (Senge) از این هم فراتر می رود و می گوید:

«اگر تیم ها نتوانند یاد بگیرند، سازمان نخواهد توانست یاد بگیرد»

این ادعا در این جای بحث دارد که تنها با یادگیری تیمی یادگیری سازمانی میسر می شود، که این نگاهی یکطرفه است. و این حقیقت را که فرد می تواند مستقیماً به کل سازمان یاد بدهد و می تواند دانشی را که از کانالهای مختلف ارتباطی بدست آورده توزیع کند، نفی می کند.

اگرچه این مورد ممکن است از دیدگاه دیگر بعنوان بهترین نوع انتقال دانش در شخص معرفی شود. دانش فردی و توانائی های

فردی برای یادگیری با یادگیری تیمی در آمیخته که آن کوچکترین واحد سازمانی را در یادگیری سازمانی شکل می دهد.

کارایی به شاخصهای یادگیری فردی وابسته است.

یادگیری تیمی، نقش اصلی را در تبدیل و انتقال یادگیری فردی به یادگیری سازمانی ایفا می کند.

۲-۱-۳- تئوری یادگیری سازمانی:

یکی از نخستین تعاریف یادگیری سازمانی توسط آرگریس

(Argyris) ارائه شده که او تنها بر روی فرآیند متمرکز شده:

«یادگیری سازمانی یک فرآیند کشف و تصحیح خطاست»

یکسال بعد آرگریس و شاون (Schon & Argyris) تعریف ذیل

را ارائه کردند که در آن یادگیری فردی و دانش سازمانی لحاظ

شده است:

«یادگیری سازمانی زمانی تحقق پیدا می کند که اعضای سازمان

بعنوان عوامل یادگیری در سازمان عمل کنند به تغییرات داخلی و

خارجی محیط سازمان پاسخ دهند، خطاها را کشف و تصحیح کنند و نتایج پیشگیری هاشان را در غالب تصاویر شخصی درآورده و در سازمان به اشتراک بگذارند.»

دانکن و ویز (DunCan و Weiss) یک تعریف فشرده تر را ارائه کرده اند که این تعریف هم روی فرآیند تمرکز دارد، هرچند صراحتاً شامل اشخاص نمی شود ولی به دانش سازمانی اشاره می کند:

«یادگیری سازمانی در اینجا بعنوان فرایندی در داخل سازمان تعریف می شود با دانش در باره ارتباط بین عمل نتیجه و تاثیر محیط بر روی این روابط»

فیول و لایلس (Lyles & Fiol) تعریف زیر را پیشنهاد می کنند:

«یادگیری سازمانی عبارتست از فرآیند بهبود فعالیت بوسیله دانش و درک بهتر» این تعریف دانش سازمانی را دربر می گیرد ولی در آن افراد بعنوان یادگیری مطرح نمی شوند. این تعریف محدودیتی را برای یادگیری سازمانی ایجاد می کند که مطابق آن

یادگیری سازمانی تنها زماین روی می دهد که فعالیتها و کارها بهبود یافته باشند و نه زمانی که دانش سازمان دچار تغییر شده باشد.

استیتا (Stata) تعریف دیگری دارد که تاکیدش روی دانش سازمانی است:

«ابتدا» یادگیری بوسیله به اشتراک گذاشتن بینش ها، دانش و مدلهای ذهنی اتفاق میفتد در دوم، یادگیری برروی دانش و تجربیات گذشته بنا می شود.»

استیل (Staeble) تعریفی بر مبنای دانش و شامل سیستم های یادگیری ارائه می دهد:

«یادگیری سازمانی یک توسعه (بیشتر) بر مبنای دانش است که آن با تمامی اعضای سازمان به اشتراک گذارده شده. یک تفاوت بنیادی میان سازمان و افراد اینست که سازمانها کم و بیش بعنوان سیستمهای یادگیری مستقل از فرد توسعه می یابند.»

این موضوع ممکن است براحتی مورد سوء تفاهم قرار بگیرد که یادگیری سازمانی می تواند بدون تاثیر متقابل میان سازمان و شخص اتفاق بیافتد.

این نکته در اینجا قابل ذکر است که سیستم های با قاعده (formal) لازمه ی یادگیری سازمانی نیستند و یادگیری سازمانی می تواند در روشهای (informal) نیز بوقوع بپیوندد.

پاولوفسکی (Pawlowsky) تلاش کرد که یک تعریف مرکب بی قاعده از تعارف متفاوت موجود ارائه دهد:

«یادگیری سازمانی فرآیندی است

- که خود شامل تغییر در دانش سازمانی است
- که در تعامل میان سازمان و شخص روی می دهد
- که در برهم کنش محیطهای خارجی و داخل سازمان اتفاق می افتد
- که در نمای تئوری غالب عمل اجرا می شود
- که سوی تطبیق سیستم و محیط هدایت می کند

- که برای بدست آوردن سطح بالاتری از ظرفیت حل مسئله

کمک می کند

در این مورد دو مطلب قابل بحث است: از رطقی، این تعاریف آنقدر دقیق نیست که بتواند بعنوان یک تعریف عملیاتی و کاری مورد استفاده قرار بگیرد و از طرف دیگر پالوفسکی از تعاریف سازمان یادگیرنده سنگ و گرات برای تعریف یادگیری سازمانی اش استفاده کرده است.

این درست نیست، زیرا فرآیند (یادگیری سازمان) و موضوع (سازمان یادگیرنده) خصوصاً در دریافت یک ایده آل کاملاً دو چیز متفاوت هستند و نتیجتاً نمی توانند ترکیب شوند.

علاوه بر این همانطور که در فصول بعد نشان داده خواهد شد، یادگیری سازمانی همچنین می تواند تئوری غالب عمل را تغییر بدهد (یادگیری دو حلقه ای). یادگیری سازمانی می تواند بیش از اینها تطبیق دهد و پیش بینی انجام دهد و لزوماً بر خلاف آنچه

پالوفسکی می گوید، سطح بالاتری از ظرفیت حل مسئله را سبب نمی شود.

تعریف دیگری نیم کیم (kim) ارائه می کند:

«یادگیری سازمانی عبارتست از افزایش ظرفیت سازمان برای حصول عملکرد اثر بخش.»

اولریخ (Ulrich) : نیز اشاره غیرمستقیمی به دانش سازمانی دارد:

«یادگیری سازمانی بعنوان سیستم و فرهنگ در سازمان برای حفظ یادگیری و انتقال ایده ها به افراد جدید اتفاق می افتد. این نوع از یادگیری در عرض فضا، زمان و سلسله مراتب سازمانی به اشتراک گذاشته می شود»

مشخص نیست که چرا این تعریف تنها به افراد جدید محدود می وشد.

برخی محققان نظیر گاروین (Garvin) تعاریف ارائه شده را چندان مناسب نمی دانستند.

گاورین می گوید «اغلب دانشگاهیان یادگیری سازمانی را بعنوان فرآیندی نگاه می کنند و در طول زمان مشخص می وشد و آنرا با دریافت دانش و بهبود کارایی مرتبط می دانند. ولی در بسیاری موارد مهم دیگر اختلاف دارند.»

یکبار دیگر تذکر میدهیم که هرچند بهبود کارایی ممکن است با یادگیری سازمانی حاصل شود ولی آن لازمه ی یادگیری سازمانی نیست.

دیکسون (Dixon) پا را فراتر می گذارد و یادگیری سازمانی را فرآیندی عمومی برای بهبود کارایی می داند:

«(یادگیری سازمانی) استفاده عمومی از فرآیندهای یادگیری در سطح فردی، گروهی و سیستم اداری تغییر شکل مستمر سازمان به حالتی است که در آن افزایش رضایت سهام داران ایجاد می شود»

دیکسون خودش در جای دیگر گفته هایش را نقض می کند در جایی می گوید همه ی سازمانها کمابیش یادگیری دارند و از آن

مهمتذ در جای دیگر یادگیری سازمانی را امری تصادفی می داند»

و نه تعمدی

در دیگر تعاریف تناقض های روشنی قابل مشاهده است که بیشتر

در دو مورد مطرح می شود یکی اینکه آیا یادگیری سازمانی امری

تعمدی است و دیگری در مورد بهبود کارایی سازمان حال در این

متن تعریفی می کنیم که در آن از تعاریف دیگر استفاده شده و در

ضمن سعی گردیده که تناقض موجود در آنها از میان برود.

یادگیری سازمانی باید شامل عناصر زیر باشد:

فرآیند یادگیری در تعاریف ذکر دشه همواره یک جزء ساختاری

بوده است. آنجائی که آگریسی می گوید «فرآیند کشف و

تصحیح خطا» و دیکسون «بکارگیری فرآیندهای یادگیری»

تولید یا کسب دانش. فرآیند یادگیری شامل دریافت دانش از خارج

سازمان و یا تولید و خلق دانش سازمان (اغلب سعی و خطا)

افراد در کلیه تعاریف شرط لازم یادگیری سازمانی هستند

تیم ها یک جزء اضافه برای تعریف کاری است که در اغلب تعارف ذکر نشده.

دانش سازمانی در بیشتر تعاریف گفته شده وجود دارد.

تعریف کاربردی یادگیری سازمانی که در این متن ارائه می کنیم توجه کنید:

«یادگیری سازمانی یک فرآیند کسب یا تولید دانش در یک سازمان است که بوسیله ی افراد چیا تیم ها انجام میشود. آن بر مبنای حافظه سازمانی است که توسعه پیدا کرده و می تواند فعالیتهای سازمان را بهبود بخشد»

حال به تفاوت میان یادگیری درون سازمانی و برون سازمانی می پردازیم

۲-۲- یادگیری درون سازمانی و یادگیری سازمانی:

یادگیری سازمانی را می توان بر مبنای منبع و منشأ آن به درون سازمانی و برون سازمانی تقیکی کرد. نوناکا (Nonaka) پیشنهاد می کند که دانش باید به دو دسته صریح (explicit) و

ضمنی یا تلویحی (tacit) تفکیک شود. با توجه به این مطلب همانطور که در شکل دیده می شود دارای ۴ نوع متفاوت تبدیل دانش می باشیم. که عبارتند از:

Combination (ترکیب) (از دانش صریح به دانش صریح)،
internalization (درونی سازی) (از صریح به تلویحی) بروین
Externalization (از تلویحی به صریح)، همگانی
Socialization (تلویحی به تلویحی)

[زیرنویس]: به عقیده نوناکا دانش تلویحی می تواند در فرهنگ سازمانی و رویه ها مشاهده شود در حالیکه دانش صریح در شکل مستند است، سیستم های فایل سازی و پایگاه داده ها مشخص می شود.

۱-۲-۲- یادگیری سازمانی: یادگیری برون سازمانی بدین معناست که یک سازمان در یک فرآیند یادگیری سازمانی دانش کسب یا تولید کند.

دیکسون سیستمی از روشهای کسب دانش ارائه می دهد که عبارتند از:

وام گیری (از کنفرانسها، مشاورین و مطالب چاپ شده)، جستجو (تحقیق) (بوسیله گزارشهای اجتماعی، تکنولوژیکی و یا اقتصادی)، پیوند (با اعضای جدی) یا همکاری (با سرمایه گذاری های مشترک و کنسرسیوم ها)

راههای غیراخلاقی کسب اطلاعات خارجی را نیز می توان اضافه کرد که عبارتند از: جاسوسی (بوسیله پرداخت پول به افراد برای دریافت اطلاعات مفید و یا نفوذ به سایتها)

همکاری در شکل سرمایه گذاری مشترک یا کنسرسیوم ها (Consortiums) اغلب با هدف تولید دانش انجام میگیرد و نه برای کسب اطلاعات موجود. دیکسون اشتباه دیگری نیز می کند و مشتریان و تامین کنندگان را بعنوان یک منبع خارجی اطلاعات تلقی می کند.

Hines روشهای بیشتری برای دریافت دانش خارجی برای تامین کنندگان از مشتریان و بالعکس ارائه می کند که آنها را به «انتقال عرضی کارمندان» و «توسعه یک بیک» تفکیک می کند، که هر دو [cross-transfer of staff] و [one - to - one development] ابزارهایی برای انتقال دانش تلویحی هستند.

انتقال عرضی کارکنان یک تغییر دائمی یا موقتی در کارمندان است، که در ژاپن معمول می باشد، که می تواند در شکل یکپارچه سازی گروه تجاری (انتقال بلندمدت کارمندان به تامین کننده) تقویت مدیریت (انتقال کوتاه مدت کارمندان مشتری به تامین کننده)، و گذار کردن کارکنان (انتقال میان مدت کارمندان ارشد مشتری به تامین کننده)، تعلیم و تربیت (انتقال کوتاه تا میان مدت کارکنان تامین کننده با مشتری) مهندسی نماینده (مقیم در شرکت طرف دوم) (انتقال میان مدت مهندسیسن تامین کننده به مشتری برای توسعه) و کمک در برابر کاهش کارکنان (انتقال کوتاه مدت

کارکنان از تامین کننده به مشتری به مشتری یا از مشتری به
تامین کننده در موارد کاهش نیروی کار)

توسعه ی یک بیک

آموزش در محل (کارکنان تامین کننده در محل مشتری آموزش
داده می شوند)، پیشنهادات افراد (مشتری پیشنهادات خود را پس
از دیدار تامین کننده ارائه می دهند) یا مساعدتهای مدیریتی و یا
تکنیمی (مشتریان تامین کننده را زمینه های مدیریتی تاکتیکی
یاری می دهد).

یادگیری برون سازمانی «یادگیری بین سازمانی» است که
توجهش را معطوف یادگیری از بیرون دیگر سازمانها می کند.
یادگیری بین سازمانی بر یادگیری اشخاص و خصوصاً تیمهایی
با اعضای از دیگر سازمانها متمرکز است.

این تیمها می توانند بصورت افقی در عرض دپارتمانهای کاری با
هم ترکیب شوند (عرض کاری) بهچنین بصورت عمودی در سطح

سلسله مراتبی (عرض سازمانی)، از ۲ یا چند سازمان برای بهبود، توسعه یا تولید محصول مشترک.

اشکال مختلفی از یادگیری برون سازمانی در واقع وجود دارد. گرچه ساختار روشنی از آن در دست نیست بنابراین در اینجا ساختاری جدید از منابع ارائه می شود:

(۱) یادگیری برون سازمانی هم می تواند شکل (A) یادگیری

برون سازمانی دانش تلویحی یا

(B) یادگیری برون سازمانی دانش صریح، را داشته نباشد.

(A1): یادگیری برون سازمانی دانش تلویحی می تواند براحتی

بوسیله مردم انتقال پیدا کند و می تواند شکل هرکدام را داشته

باشد.

(a) خودی هایی که خارج می شوند، مانند کارکنانی که از

سمینارها، کنفرانسها، کلوب ها، دیدار از کارخانه ها وقایع

اجتماعی یا تیم های توسعه مشترک دیگر شرکتها، اطلاعات

بدست می آورند.

(در حالت عادی برای یک دوره ی کوتاه تا میان مدت)

(b) خارجی خایی که خودی می شوند، مانند اطلاعات بدست

آمده از مشاورین یا مربیان شرکتهای مشاور، آکادمیها

مشتریان، تامین کنندگان و یا دیگر سازمانها، یا کارکنان جدید

بوسیله کرایه، تحصیل، پیوند دهنده یا سرمایه گذار. (برای یک

دوره ی میان مدت تا بلند مدت)

(B1): یادگیری برون سازمانی دانش صریح که مستقل از مردم

می باشد و می تواند تقسیم شود به:

(a) مواد آماده، از دیگر سازمانها نظر اخبار و گزارشهای

تکنیکی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر موارد چاپ و ذخیره شده

(b) مواد غیرآماده، که به کارهای اضافی برای کامل شدن نیاز

دارند، مانند جستجو در پایگاه داده یا گردآوری مطالعات خاص.

۲-۲-۲- یادگیری درون سازمانی

یادگیری درون سازمانی یعنی اینکه یک سازمان در درون خود

اقدام بخ کسب یا تولید دانش جدید نماید، (در یک حرفه ای

یادگیری سازمانی مانند آنچه گفته شد)

دیکسون لیستی از روشهایی که بوسیله ی آنها اطلاعات

درونی (سازمان) می تواند حاصل شود پیشنهاد کرده است. این

کار می تواند، موروثی (بوسیله مؤسسين یا تکنولوژی غالب)،

تجربی (با موفقیت و خطا)، آزمودن (بوسیله پروژه های R&D

Research & Development) یا پروژه های آزمایشی

(Pilot) فرآیندهای بهبود مستمر (بوسیله ی تیمهای فرآیند

بهبود سا با واکنش نقادانه (با گفتگو و پرسش).

هاینس (Hines) روشهای بیشتری برای یادگیری سازمانی

ذکر می کند، مانند خبرنامه های منظم برای روفرم نگه داشتن

کارکنان یا رویدادهای جمعی که در آن افراد می توانند با هم

ملاقات کرده و دیدگاههای خود را مبادله کنند.

گرچه او می خواست که این لیست در شرکتهای تامین کننده مورد استفاده قرار بگیرد (یادگیری برون سازمانی) ولی آنها کاربرد داخلی هم می توانند داشته باشند.

آنچه دیکسون می گوید دارای تناقضات و اشکالاتی است، بهنوان مثال خطوطی که او میان تجربی و آزمایشی و بهبود بهبود مستمر رسم می کند به اندازه کافی روشن نیست.

از اینرو، ساختار واضح تری بمنظور داشتن یک کاربرد تحلیلی که درک اینکه یادگیری درون سازمانی چگونه در واقع انجام می گیرد را ساده تر کند، توسعه داده شده.

یادگیری درون سازمانی یک یادگیری داخل سازمانی (intra-organizational learning) است که توجه خاصی به

یادگیری در درون سازمان دارد

این یادگیری سازمانی در بین افراد و تیم ها اتفاق می افتد، ولی در درون خود سازمان.

در اینجا یادگیری تیمی به یادگیری در درون سازمان تمرکز می کند و این تنها در سطح معینی از سازمان اتفاق نمی افتد ولی در یک مسیر عمودی و (یا) یک مسیر افقی در میان دپارتمانها و سطوح مختلف انجام میگیرد.

(۲) یادگیری درون سازمانی هم می تواند بکشل (A) یادگیری درون سازمانی دانش تلویحی و یا (B) یادگیری درون سازمانی دانش صریح باشد.

(A۲) یادگیری درون سازمانی دانش تلویحی می تواند بر مبنای موارد زیر باشد:

(a) کار فردی در یک روش بی ساختار و نظیر ایده های مؤسسين یا ایده های خودرو، موفقیت ها یا شکست های

پروژه های کارمندان، R&D فردی بی قاعده. (بی شکل)

(b) کار تیمی در یک روش بی ساختار، نظیر پرسشها،

R&D های تیمی بی قاعده یا پروژه های راهنما (Pilot) (پروژه

هایی برای آزمودن اینکه برخی چیزها در اندازه ی بزرگتر چگونه کار می کند)

(B۲) یادگیری درون سازمانی دانش صریح، که می تواند بطور معمول ساختارمند بوده و تفکیک شده به:

(a) کار فردی در یک روش ساختارمند، نظیر R&D سیستماتیک و با قاعده فردی یا سیستم های پیشنهاد و کارکنان

(b) کار تیمی در یک روش ساختارمند، نظیر R&D سیستماتیک و با قاعده تیمی، سیستمهای بهبود تیمی برای فرآیندها یا گفتگوهای باقاعده.

در مجموع، مقایسه یادگیری درون و برون سازمانی نشان میدهد که این برای تحلیل تمایز شکلهای مختلف یادگیری

سازمانی کارآمد است. همچنین این مقایسه مانند آنچه دیکسون و هانیس می گویند تنها به کسب دانش توجه ندارد و بلکه خلق و تولید دانش را نیز لحاظ کرده است (مطابق آنچه نوناکا و یا

نوناکا و تاکوچی می گویند). این همچنین برای تحلیل عملی در

این نوشتار نیز بکار خواهد آمد.

در جدول ۱-۲ این مطلب را مرور می کنیم.

این متن یادگیری برون سازمانی و درون سازمانی را برای

منظورهای متفاوتی مورد بحث قرار می دهد.

یادگیری میان سازمانی (Inter-organizational Learning)

بمنظور کشف اینکه چگونه شاخصهای یادگیری سازمانی

حاصل می شوند و آنها در کجا بوجود می آیند، بررسی می

شود.

یادگیری داخل سازمانی (Intra-O.L.) بمنظور کشف اینکه

آیا شاخصهای یادگیری سازمانی ما را بسوی نتایج مورد

انتظار از یادگیری سازمانی هدایت می کنند، مورد بررسی قرار

می گیرد.

۲-۳- سه سطح یادگیری سازمانی:

یادگیری سازمانی به سه سطح تفکیک می شود. که در جدول (۲) -
(۲) آمده است.

این بدین معنی است که سطوح بالاتر یادگیری سازمانی از نظر کیفی بهتر هستند. وظایف پیچیده تر می تواند بوسیله یادگیری سازمانی حل شود.

در اینجا تعاریف آرگریس و شاون که از متداولترین اصطلاحات هستند

(Double loop - Dingle loop - ...) مورد تعریف و بررسی قرار می گیرند.

تئوری عمل (theory of action) مبنای مدل یادگیری سازمانی آرگریسی و شاون را شکل داده است:

سازمانها بر طبق تئوری سازمانی عمل، فعالیت می کنند. که شامل تئوری های عمل اشتراکی اعضای سازمان است. بنابراین، در پشت سر فعالیتها و اعمال سازمان عقاید، ارزشها و معیارهای عمومی قرار دارند. تئوری عمل به دو بخش

«تئوری حمایت شده espoused theory» و «تئوری مورد

استفاده theory-in-use» تقسیم می شود.

تئوری حمایت شده یک سازمان یک توافق رسمی است و

تئوری پذیرفته شده که بر مبنای آن افراد و سازمانها رسماً

فعالیت‌هایشان را انجام می دهند. تئوری رسمی عمل می تواند

در قواعد، خطوط راهنما و بیانیه های اهداف رهبری نمایان

شود.

تئوری مورد استفاده تنها می تواند در فعالیتهای روزانه انجام

شود و شاید با تئوری حمایت شده ناسازگار باشد. بنابراین

تئوری مورد استفاده، تئوری عملی است که تصمیمات و

رفتارهای روزانه یک سازمان را هدایت می کند، که بوسیله

اعضای سازمان انجام می پذیرد، زیرا آنها بوسیله مجموعه

قوانینی برای تصمیم ها و تفویض ها هدایت می شوند. اعضای

یک سازمان اغلب از تئوری مورد استفاده شان آگاه نیستند و

از این تئوری ها به آسانی قابل شناسایی و کشف نمی

باشند. در نتیجه مشاهدات با دقتی برای کشف صورت گرفته
اسن. اگر انتظاراتی که از فعالیتهای یک سازمان می رود مطابق
نتایج آن نباشد، یک فرآیند یادگیری سازمان شروع بکار می
کند. این دوره و سطوح یادگیری سه گانه اش «تک حلقه ای»،
«دو حلقه ای» و «یادگیری ثانویه» در ادامه تشریح خواهند
شد.

۲-۳-۱- یادگیری تک حلقه ای و یادگیری تنظیمی

اولین سطح از یادگیری سازمانی را آگریس و شون، یادگیری تک
حلقه ای نامیده اند. یادگیری تک حلقه ای زمانی رخ می دهد که یک
سازمان انحراف صحیحی از اهدافش را کشف کند، بوسیله مقادیر
حاکم داده شده یا تئوری مورد استفاده. بنابراین، یادگیری تک
حلقه ای یا تصحیح نتایج فعالیت سازمان است که از ابتدا مورد نظر
نبوده است. (شکل ۲-۲)

یادگیری تک حلقه ای را می توان یک حلقه ای تنظیم کننده که از
انحراف از اهداف را تصحیح می کند تعریف کرد. نکته ضروری،

مقادیر حاکم هستند، — تئوری مورد استفاده موجود هشدار

نداده ولی تنه‌ایک بهبود در اثربخشی بوسیله تنظیم در قالب

داده شده، مطابق با معیارهای سازمان، حاصل می‌شود.

بنابراین برای سنجش موفقیت یا یادگیری تک حلقه‌ای،

اثربخشی اندازه‌گیری می‌شود.

یادگیر تک حلقه‌ای توسط آدگریس و شون بصورت یک

استعاره در غالب یک ترموستات برای سیستم‌گرمایش مرکزی

آمده است. یک ترموستات زمانیکه گرما را تنظیم می‌کند،

می‌آموزد:

اگر آن خیلی گرم باشد، گرمایش را متوقف می‌کند و اگر خیلی

سرد باشد گرمادهی را از سر می‌گیرد. کارایی این وظیفه به

اطلاعات مربوط به دمای اتاق بستگی دارد. (برای تصمیم‌گیری

در مورد اینکه اقدام اصلاحی انجام شود یا خیر)

یادگیری دو حلقه‌ای، زمانی رخ می‌دهد که تموستات از خود

بپرسد چرا درجه‌ی اصلی باید این باشد. بنابراین، آن خواهد

توانست مقادیر حاکم اساسی را بپرسد و تصمیم بگیرد که آیا
دمای اصلی اتا برای اثربخشی بهینه مناسب است یا نه.

۲-۳-۲- یادگیری دو حلقه‌ای یا یادگیری متغیر

آرگریس و شون دومین سطح یادگیری سازمانی را یادگیری
دو حلقه‌ای (double-loop learning) می‌نامند که می‌تواند
یادگیری (change learning) نیز گفته می‌شود.

یادگیری دو حلقه‌ای زمانی رخ می‌دهد که مقادیر حاکم پرسیده
شده و تغییر کند، زیرا تنظیمات فرآیند یادگیری با فرآیند تک
حلقه‌ای هیچگاه مافی نبوده است. بنابراین، مقادیر حاکم،
معیارهای اساسی سیاستها و اهداف سازمان اصلاح می‌شوند،
که آنها فعالیتها را بسوی یک صورت ممکن متفاوت

هدایت می‌کنند. (شکل ۲-۳)

این مسئله که کدام تئوری جدید پذیرفته شده، اغلب بستگی به
این دارد که در یک سازمان چه ایده‌رقابتی وجود دارد. در همه
موارد، توانایی حل مسئله یک سازمان مانند افزایش مداوم

یادگیری دوحلقه‌ای است که رخ می‌دهد. از این رو، یادگیری دوحلقه‌ای را یک حلقه‌ای اصلاح کننده (تعدیل‌کننده) نیز می‌توانیم بگوییم.

طبق نظر استل (Staeble) حل مسئله متناوب بشرطی شانس پذیرفته شدن دارد که اعضای سازمان باورکنند که بوسیله آن می‌توانند بسیار آسانتر به اهدافشان برسند.

شانس برای تغییر در نمونه به اندازه‌ی اختلاف میان نتایج خواسته شده و نتایج واقعی، افزایش پیدامی‌کند. این بدان معنی است که اگر یادگیری تک حلقه‌ای به اندازه کافی برای رسیدن به اهداف یا حداقل اهداف طولانی نبود، مقادیر حاکم در قالب یادگیری دوحلقه‌ای تغییر می‌کنند.

هر دو نوع یادگیری سازمانی می‌تواند بوسیله‌ی یادگیری ثانوی تحلیل شود.

۲-۳-۳- یادگیری ثانوی یا یادگیری یادگیری (Deutero -

Learning)

[زیرنویس: کلمه "Deutero" از کلمه یونانی "Seutepos"

آمده بمعنی «دومین» است]

[زیرنویس: هدبرگ (Hedberg) و اولریخ (Ulrich) در

کارهایشان یادگیری دوحلقه‌ای و یادگیری ثانوی را یکسان

در نظر گرفته‌اند که صحیح نیست]

سویمن و بالاترین سطح یادگیری سازمانی در مدل یادگیری

سازمانی آرگریس و شون یادگیری ثانوی است که می‌تواند

یادگیری یادگیری نیز گفته شود.

یادگیری ثانوی، بعنوان فرآیندی تعریف می‌شود که در آن

یادگیری تک حلقه‌ای و یادگیری دوحلقه‌ای مورد توجه قرار

گرفته (زیر نظر بوده) و بوسیله حداقل یک مشاهده کننده

منعکس می‌شود.

(شکل ۲-۴)

یادگیری ثانوی یادگیری و بهبود فرآیند یادگیری سازمانی را

در سطح تک حلقه‌ای و (یا) دوحلقه‌ای ممکن می‌سازد.

انعکاس کامل زمینه‌ی یادگیری، رفع موانع یادگیری و افزایش مکانیسم‌های پشتیبان یادگیری برای یادگیری سازمانی موفق ضروری است.

آگریس و شون اعتراف می‌کنند که یادگیری سازمانی معمولاً به یادگیری تک حلقه‌ای محدود شده و بایادگیری دو حلقه‌ای درگیر نمی‌شود. آنها همچنین می‌گویند یادگیری ثانوی غالباً برای بازتاب در مورد یادگیری تک حلقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و نه دو حلقه‌ای.

یک کاربرد عملی سه سطح متفاوت یادگیری می‌تواند سازمانهای اروپایی باشند که خرابی‌ها و ضایعات زیادی در محصولاتشان یافت می‌شود.

یادگیری تک حلقه‌ای برای افزایش بازرسی بکار برده می‌شود که یادگیری با مقادیر حاکم نرمال خواهد بود. یادگیری دو حلقه‌ای یک تغییر بسوی سیستم‌های یادگیری برای کارکنان

و تیمها است و کنترل کیفیت را به سالن تولید واگذار می کند.

بنابراین، روش موفق ژاپنی تولید را کپی می کند.

یادگیری ثانوی سعی می کند از تحلیل کارایی هر دو سطح

یادگیری، یاد بگیرد و آنها را اصلاح کند.

یادگیری تک حلقه ای، دو حلقه ای و ثانوی بوسیله آرگریس و

شون به چهار فاز یک چرخه ای یادگیری سازمانی تفکیک شده

که عبارت از: کشف مشکلات، ابداع راه حل، تولید و ارزیابی و

تعمیم نتایج، هستند.

پیش از شرح چرخه ای یادگیری سازمانی فاکتورهای اولیه

یادگیری سازمانی را خواهیم دید.

۲-۴- فاکتورهای اولیه ای یادگیری سازمانی:

یادگیری دو حلقه ای اغلب پس از فرصتها و تهدیدهای جدید

اتفا می افتد. اگرچه تهدیدها و فرصتها شرط لازم هستند ولی

بتنهایی برای فاکتورهای اولیه کافی نیستند. شرط کافی بنظر

می آید تنها با قرار دادن افراد درست در جای مناسب بعنوان

کاتالیست میسر می شود که این افراد می توانند داخلی یا خارجی باشند.

۲-۴-۱- فرصتها بعنوان فاکتورهای اولیه برای یادگیری سازمانی

فرصتهای می توانند یادگیری سازمانی را موجب شوند. یک

ذخیره سازمانی بمنظور شناخت محیط و آزمون پروژههای

ابتکاری، لازم است. ولی تنها سازمانها اندکی با ذخیره لازم این

کار را دو عمل انجام داده اند. دلیلش شاید اینست که آن

موفقیتها در جهت تأیید تئوریهای مورد استفاده بوده و نه

برای متمایل کردن سازمان به تلاش برای استراتژیهای جدید.

همچنین کمبود منابع، مشکلات بزرگ و محیط نامناسب، شرایط

نامطلوبی را برای یادگیری سازمانی بوجود می آورند.

سطح پایین منابع سازمانی می تواند موجب جستجو برای

فرصتهای جدید گردد، ولی در مقابل یک منبع مازاد برای اجرایی

کردن یک تئوری نیاز است.

۲-۴-۲- تهدیدها بعنوان فاکتورهای اولیه برای یادگیری سازمانی

تهدیدها نیز می‌توانند فاکتورهای ابتدایی برای یک فرایند

یادگیری باشند. هر برگ عقیده دارد که معمولاً یادگیری با مشکلات شروع می‌شود.

آرگریس می‌گوید یادگیری دو حلقه‌ای زمانی اتفاق می‌افتد که «یک بحران بوسیله برخی وقایع محیطی شروع می‌شود» (بعنوان مثال یک رقیب کالای بهتری تولید کند).

وی همچنین معتقد است «یک بحران ایجاد شده بوسیله مدیریت برای تکان دادن سازمان» نیز می‌تواند موجب یادگیری دو حلقه‌ای شود.

گرچه نباید نادیده گرفت که مشکلات براحتی کشف نمی‌شوند.

بنابراین بیشتر سازمانها بسرعت لازم بامشکلات برخورد نمی‌کنند.

مشکلات عمده عموماً متغیرند و تأثیر بیشتری بر کارایی یک سازمان دارند.

در بلند مدت، این موجب یک کاهش در کارایی سازمانی می‌شود زیرا مشکلات اغلب خیلی دیر بروزمی‌کمد. در عمل هنگامی عکس‌العمل انجام می‌شود خیلی ئیر شده است.

۲-۴-۳- اشخاص بعنوان فاکتورهای اولیه یادگیری سازمانی

افراد در جاهای درست، بعنوان ارفاد داخلی یا خارجی سازمان، می‌توانند بعنوان کاتالیزورهایی برای پیدید آوردن فرصتها یا تهدیدها برای یادگیری سازمانی عمل کنند.

آنها می‌توانند اینکار را بوسیله‌ی دانش و عمل خود انجام بدهند.

افراد بعقیده آرگریس یک شرط یادگیری دوحلقه‌ای هستند که می‌توانند مانند «یم انقلاب از درون (مانندیک مدیر جدید) یا از بیرون (مانند مداخله سیاسی)» عمل کنند.

۲-۵- فاکتورهای بازدارنده و تحریک کننده یادگیری سازمانی.

مرز عملی و مفهومی میان محرکها و بازدارنده‌های یادگیری سازمانی محو و باریک است.

۲-۵-۱- فاکتورهای تقویت کننده یادگیری سازمانی

فاکتورهای مختلفی یادگیری را تقویت می کنند - که سه تای

آنها به قرار زیرند:

(۱) تفاوت عقیده‌ها

(۲) تفکرات متنوع

(۳) ترویج آزمایش

(۱): نیستروم (Nystrom)، استارباک (Starbuck) و استل

(Staehele) معتقدند که تفاوت و اختلاف در عقیده‌ها، اختلاف

برسر اهداف و استراتژیها فاکتورهای ضروری هستند که نباید

متوقف شوند. یک رفتار مشابه نباید رواج پیدا کند چرا که

سازمان را در برابر تغییرات محیط کور می کند. با فرایندهای

واکنشی خاص در مورد گروههای مدیریت دوگانه، تعادلی

دینامیکی قابل دستیابی است که موجب ایجاد یک صحنه‌ی

مداوم جدل، تناقض جهان بینی و تنوع عملکرد می شود.

اگرچه داشتن منابع فراوان امکان‌پذیر است ولی شرکت‌های کمی که از عهده جنبه‌ی منفی تأثیر رقابت‌میان تیم‌ها بر بیایند، سود قابل توجهی نیز تصاحب می‌کنند.

کلیمکی (Klimecki) نیز نظری در مورد چگونگی بهبود یادگیری سازمانی دارد.

دریک heterarchy دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای برای سازمان حاصل میشود.

(دریک heterarchy هر فرد مرتبط یک پتانسیل طراحی برای سازمان است. مزایای اعمال مدیریت در تمام سازمان گسترش پیدا می‌کند. مدیریت در تمام سازمان جای می‌گیرد. یک سازمان با پتانسیل توسعه با ساختارهای سلسله مراتبی ایجاد می‌گردد.)

در چنین سازمانی هدف اصلی سازمان دائماً بوسیله تمامی اعضا محقق می‌شود و این چیزی تحمیل‌شده از بالا نیست.

فرصتهای مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری نیاز دارند برای

اثربخش شدن در یک زمینه دائم در دسترس باشند

(۲) تنوع در تفکرات (Thinking in alternatives)

سناریوهای متنوع، شامل تمامی ترکیب‌های ممکن برای حال و

آینده، انعطاف‌پذیری را بمنظور فرصتهای یادگیری جدید فراهم

می‌آورند. این نکته حائز اهمیت است که فرایندهای یادگیری

سازمانی نیاز به زمان و منابع کافی دارند.

نظم‌دهی به آگاهی از علائم تغییر بمنظور افزایش حساسیت با

برداشتن برخی فیلترهای ذهنی (ادراکی) میسر می‌شود. این

می‌تواند بعنوان مثال بوسیله انتخاب افراد اصلی که در مورد

دیدشان نسبت به محیط انعطاف‌پذیر هستند، گسترش پیدا کند.

بنا به نظر استل افزونگی (redundancy) و وفور منابع

(Slack) به تنوع تفکرات کمک می‌کند افزونگی یعنی تکرار یا دو

برابر شدن اطلاعات یا وظایف.

بدین طریق، امنیت و شفافیت اطلاعات منتقل شده تضمین میشود.

Slack نیز به معنی فراوانی منابع موجود در سازمان می باشد. مانند دانش، پول، زمان یا نیروی انسانی) که این برای سازمان پتانسیل بیشتری برای واکنش در زمان بحران فراهم می آورد. با این وجود این نکته را متذکر می شویم که نه منبع زیاد و نه منبع کم مزیتی برای سازمان محسوب نمی شود.

(۳) ترویج و گسترش آزمایش (Promoting of experimentation)

ترویج آزمایش با انتخاب اعضای از سازمان که تمایل به آزمودن دارند و مخالف عدم قطعیت نیستند آغاز می شوند.

همچنین سیستم های پاداش باید بمنظور تشویق آزمایش طراحی شود.

الگوهای جدید تفکر و عمل باید در یک محیط آزمایش شوند، که فرایند یادگیری سازمانی را تجهیز می کنند. اگر استراتژی

آزمون و خطای مورد استفاده موفق شد آزمایش می‌تواند در تمام سازمان انجام گیرد.

روابط نامستحکم در سازمانی که در آن تیم‌ها و بخش‌ها بشکلی بسته کار می‌کنند. در نقطه مقابل شرایطی است که به سازمان امکان عمل در احتمال پایینی از اختلال را می‌دهد. در این رابطه این واقعیت وجود دارد که اشتباهات و مشکلات در واحدهای کوچک خودمختار حل می‌شوند. درحالی‌که این تنها تاثیر کمی روی دیگر واحدها می‌گذارد.

بنابراین یک ترانس بالای از اشتباهات حاصل می‌شود، هنگامیکه یک محیط آزمون دوستانه بوجود آید. در مجموع، تفاوت عقیده‌ها، تنوع تفکر و گسترش آزمون فاکتورهایی هستند که موجب تقویت یادگیری سازمانی می‌گردند. این سه فاکتور با یکدیگر در ارتباط بوده و در نتیجه بر هم اثر می‌گذارند. فقدان فاکتورهای تقویت کننده مانع یادگیری سازمانی می‌شوند.

بدون اختلاف عقیده یادگیری چیزهای جدید مشکل است. افرادی که مرتباً «بله» می‌گویند هم‌رنگ‌وضع موجود می‌شوند که باید مرتباً به چالش کشیده شوند و بنابراین آنها مانع یادگیری هستند.

وضع مشابهی نیز برای توزیع تفکرات وجود دارد. بدون آن، ذهن افراد انعطاف‌ناپذیر شده از یادگیری چیزهای جدید عاجز می‌ماند. که این می‌تواند در زمان بحرانها ضروری بنظر بیاید، زمانیکه زمان فکر و یادگیری تنها به روش محدودی قابل دسترسی است.

زمان تفکر و یادگیری تنها به روش محدودی قابل دسترسی است.

برخلاف آن، فکر کردن روی مسیر «یک بهترین راه» توانایی یادگیری را از بین می‌برد و به تبع آن انعطاف‌پذیری سازمان را.

۲-۵-۲- فاکتورهای مانع یادگیری سازمانی

(۱) اصلاح ناپذیری (double bind)

(۲) رویه‌ها دفاعی (defensive routines)

(۳) وا همه (anxiety I)

(۱) آرگریس و شاون شرایطی را بیان می‌کنند که مانع یادگیری

سازمانی می‌شود و آنرا «اصلاح ناپذیری» گذاشته‌اند. (هرچه

شما انجام می‌دهید داشته است)

این وضعیتی است که در آن یک فرد یا یک گروه افراد قادر به

تغییر وضعیت نیستند، که این مانع یادگیری سازمانی می‌گردد

و دلیل آن هنجارهای سازمانی است.

این خصوصاً موردی است که با خطاهای غیرقابل اصلاح که با

یادگیری ساده تک حلقه‌ای قابل حل نیست. بروز خطاها،

هنجارهای سازمان را زیر سوال می‌برند که ممکن است موجب

پنهان کردن خطا شود. ولی آشکار شدن خطاها مانعی بر سر

راه یادگیری سازمانی خواهد بود.

فاکتور دیگر «رویه‌های دفاعی» است. این عامل بوسیله

سازمان و کارکنانش بوجود می‌آید بمنظور دفاع از خود در

برابر خطرات. رویه‌های دفاعی تمامی اعمال و رفتاری هستند که سازمان را از خطرات و خسارات حفظ می‌کنند. هرچند، در عین حال رویه‌های دفاعی مانع از این می‌شوند که سازمان یادبگیرد، علل ممکن خطرات چگونه می‌تواند از میان برداشته شوند.

رویه‌های دفاعی سازمانی، با حمایت بیش از اندازه مانع یادگیری سازمانی می‌گردند.

بهین دو دلیل افراد در برابر تغییر رویه‌های دفاعی سازمان احساس ناتوانی می‌کنند. اول اینکه، این احساس ناامیدی از متغیر است. زیرا این تلاش رویه‌ی دفاعی را تقویت می‌کند. ثانیاً نگرانی از تبیه شدن بخاطر تلاش برای تغییر رویه‌های دفاعی وجود دارد.

(۳) شین (Schein) معتقد است که یک ترس و واهمه از یادگیری وجود دارد. او گآنرا واهمه ا می‌نامد. که آن احساسی

مربوط به یک ناتوانی یا بی میلی به یادگیری چیزهای جدید است چرا که این خیلی مشکل یا مخربی بنظر می رسد.

بمنظور چیرخ شدن بر واهمه ا، رهبر سازمان باید واهمه‌ای بزرگتر از واهمه‌ی ایجاد کند که به آن واهمه‌ا می گویند. و آن «ترس، خجالت یا احساس ناتوانی از یادگیری چیزهای جدید است».

زیرا ادامه‌ی رویه‌های موجود سازمان را به شکست منتهی می کند. گرچه کارکنان سازمان از نظر روانی احساس آرامش می کنند، رهبر باید مسیری قابل اداره کردن را به آنان نشان دهد.

۲-۶- حافظه سازمانی (Organizational Memory)

واژه «حافظه سازمانی» توانایی یک سازمان در ذخیره و حفظ دانش است.

۱-۶-۲- دیدگاههایی در مورد حافظه سازمانی

این بخش بوسیله‌ی یک مثال نشان می‌دهد که حافظه‌ی سازمانی می‌تواند به روش‌های مختلف طبقه‌بندی شود. که عبارتند از (۱) حافظه‌ی سازمانی و آشکار (۲) حافظه‌ی سازمانی درونی و بیرونی و (۳) حافظه‌ی سازمانی با دسترسی مستقیم و غیرمستقیم.

(۱) حافظه سازمانی پنهان، در این نوشته، ذخیره دانش پنهان سازمانی است که بطور مسلط در ذهن کارکنان سازمان جای دارد.

آنها شکلهای مختلفی دارند، از جهان بینی در مورد فرهنگ سازمانی گرفته تا رویه‌های عملیاتی استاندارد این حافظه‌ی غیرمادی می‌تواند بوطر پنهانی داشته شود و یا بوسیله‌ی حافظه‌ی آشکار بیان شود.

حافظه‌ی آشکار سازمانی، عنوانی است برای فرم‌های ذخیره اطلاعاتی که بطور مستقل از کارکنان سازمان نگهداری میشود.

مانند مدارک و گزارشات، فایلها و سوابق یا داده‌های کامپیوتری و نرم‌افزارهای اطلاعاتی.

(۲) حافظه‌ی سازمانی همچنین می‌تواند به حافظه‌ی سازمانی درونی و بیرونی تفکیک شود. حافظه‌ی سازمانی درونی همه‌ی حافظه‌ای است که یک سازمان به شکل‌های عادی و غیرعادی در خود دارد. خواه در سر کارکنان یا در اسناد و مدارک و فایل‌های سازمان.

حافظه سازمانی بیرونی، شاکل تمام دانشی است که در خارج از سازمان وجود دارد این حافظه ممکن است در سازمان‌های رقیب یا رشیک، سوابق اداری علنی، پایگاه داده‌های تجاری و با اعضای تشکیل‌دهنده‌ی سازمان وجود داشته باشد.

(۳) حافظه‌ی سازمانی می‌توانند بر مبنای امکان دسترسی مستقیم و یا غیرمستقیم به آن تفکیک گردد.

حافظه سازمانی قابل دسترسی مستقیم، «پایگاه دانش واقعی»

خوانده می‌شود. و تنها شامل تمامی اعضای سازمان به اشتراک

گذاشته می‌شود.

حافظه سازمانی با دسترسی غیرمستقیم، «پایگاه دانش

درونی» خوانده می‌شود و شامل دانش اعضای سازمانی و

محیط می‌شود که بوطر مستقیم در دسترس سازمان نیست.

این فقط دانشی است که بصورت بالقوه در اختیار سازمان قرار

دارد.

در مدل لایه‌ای که پازک (Pautzke) ارائه یم دهد، علاوه بر

انواع مختلف طبقه‌بندی حافظه سازمانی که در بالا ذکر شد.

«دانش جهانی» (Cosmim knowledge) نیز دیده می‌شود که

بخشی از پایگاه دانش سازمانی نیست و حافظه سازمانی را

دربر می‌گیرد. (شکل ۵-۲) دلیل این مطلب آنست که

پازک حافظه‌های سازمانی را دانش موجودی می‌داند که

بگونه‌ای در دسترس سازمان قرار دارد.

مدل لایه‌ای نشان دهنده شکل واقعی حافظه سازمانی نیست.

آن تنها می‌تواند با بینش‌های ذکر شده، کامل گردد.

حافظه سازمانی با دسترسی مستقیم بعلاوه‌ی دانش فردی که

بطور مستقیم در دسترس سازمان نیست برابر حافظه سازمانی

درونی می‌شوند.

یادگیری سازمانی در این مدل لایه‌ای در دنبال کردن یادگیری از

لایه‌های خارجی به لایه‌های داخلی حافظه‌ی سازمانی، قرار

می‌گیرد.

این یک فرایند یادگیری چرخشی به مرکزین لایه‌ای از مدل است

که «دانش به اشتراک گذارده شده باهمگان» نامیده می‌شود.

۲-۶-۲- تعریف حافظه سازمانی

آرگریس و شاون تنها روی نقشه‌های گذشته متمرکز شده و

حافظه‌ی سازمانی را چنین تعریف می‌کنند:

«حافظه‌ی سازمانی نوعی نقشه است، نقشه‌ای از گذشته‌ی

سازمان.»

گرچه تعریف آرگرس و شاوون این مزیت را دارد که کوتاه است ولی در عین حال این عیب را دارد کامل نبوده و دانش اکتسابی افراد را از دیگر چیزها مجزا نمی‌کند.

هربرگ تاکید می‌کند که یک سازمان فقط روش خودش را برای یادگیری ندارد ولی هر سازمان روش ذخیره دانش خودش را دارد که با شویه‌های اعضایش متفاوت است:

«سازمانه مغز ندارند، ولی آنها سیستم شناسایی و حافظه دارند. مانند یک فرد که خصوصیات فردی، عادات‌های فردی و باورهایش در طول زمان توسعه می‌یابد. سازمان نیز جهان‌بینی و ایدئولوژی اش را توسعه می‌دهد. کارکنان می‌آیند و می‌روند و رهبران عوض می‌شوند، ولی حافظه‌ی سازمانها رفتارها، نقشه‌های ذهنی، معیارها و ارزشهایشان را در طول زمان حفظ می‌کنند.

هرچند این تعریف نیز برای ناکامل بودن و ناسازگاری نقد شد. از طرفی این نشان می‌دهد که هر برگ حافظه‌ی آشکار سازمانی

مانند اسناد و مدارک، فایلها یا داده‌های کامپیوتری که یک راه مهم برای عدم وابستگی به نوسانات نیروی انسانی هستند را به حساب نیاورده است. از طرف دیگر این تعریف ممکن است این گمان را بوجود آورد که سازمان در کل مستقل از اعضایش می‌باشد درحالیکه این موضوع اغلب صواب نیست، خصوصاً اگر سازمان اعتماد زیادی به حافظه‌ی پنهان سازمانی موجود در اعضایش داشته باشد. تعریف دیگری از حافظه سازمانی بوسیله «کیم» ارائه شده است. او می‌گوید که حافظه سازمانی می‌تواند شامل اطلاعات پراکنده و قابل دسترسی برای عوامل یادگیری سازمانی در سازمان باشد:

«حافظه‌ی سازمانی، در یک تعریف کلی، شامل هرآنچه‌ی در سازمان است بطریقی قابل بازیابی باشد». ایده‌ی آرگریس و شاون در ارائه نقشه‌های سازمانی بعنوان حافظه سازمانی که از بهم پیوستن نقشه‌های فردی حاصل می‌شود، بوسیله‌ی کیم مورد استفاده قرار گرفت. وی آنرا مدل‌های ذهنی مشترک

می‌گوید. کیم مدلهای ذهنی مشترک را به دو بخش تقسیم می‌کند. یکی "Weltanschauung" (کلمه‌ای آلمانی بمعنی

«جهان بینی») برآمده از قالب فرد دیگری «رویه‌های سازمانی» است که از رویه‌های فردی شکل می‌گیرد.

چنانچه حافظه‌ی سازمان بر مبنای حافظه‌ی افراد بنا شده باشد مشکلاتی می‌تواند بروز نماید. اگر سازمان تنها وابسته به فرد

باشد این خطر وجود دارد که چنانچه اعضا سازمان را ترک کنند یافته‌های تجربی گرانبه‌ای و در نتیجه‌ی آن بخشی از

حافظه سازمان از بین برود. بنابراین برای چنین سازمانهایی ضروری است که در

کارکنانشان ایجاد تعهد کنند، تا بتوانند آنها را برای مدت زمان طولانی حفظ کنند. این بعنوان مثال می‌تواند با پرداخت حق و

دستمزد بالاتر از حد میانگین و یا ایجاد فرصتهای رشد در داخل سازمان میسر شود.

پس از اینکه تعاریف مختلف حافظه سازمانی را بررسی کردیم،
تعریف عملی زیر که حافظه سازمانی که دانش درونی محدود
می‌کند، ارائه می‌شود:

«حافظه سازمانی عموماً بصورت دانش آشکار و پنهان درون
یک سازمان که بصورت مستقیم و غیرمستقیم در دسترس
سازمان است تعریف می‌گردد.»

۲-۷-۱- چرخه‌های اولیه‌ی یادگیری سازمانی:

اولین چرخه پایه یادگیری بوسیله آرگریس و شون مطرح و به
۴ فاز تقسیم شد.

نخست، اعضای سازمان خطاها یا مشکلات را با انجام یک
پرسش همگانی «کشف» می‌کنند. در مرحله دوم، آنها استراتژی

جدیدی برای تصحیح خطا یا حل مسئله، ابداع می‌کنند.

در مرحله سوم، این استراتژی «اجرا» می‌شود. و در پایان، یک
ارزیابی و «تعمیم» انجام می‌گیرد.

دیگر چرخه‌ی ابتدایی یادگیری سازمانی را درافت و ویک

(Draft & Weick) ارائه کرده‌اند. آن با «بررسی» شروع

می‌شود که به معنی جمع‌آوری داده‌هایی در باره محیط

بوسیله‌ی پایش (است).

سپس بکمک «تفسیر» مفاهیم و تئوری را این داده‌ها بوسیله

معنایی که در بین مدیران ارشد مشترک‌باشد م، روشن و

مشخص می‌شود.

در پایان زمانیکه عمل بر مبنای دانش بدست آمده از بررسی و

تفسیر انجام می‌شود یادگیری اتمامی‌افتد. سپس، چرخه

می‌تواند با بررسی یا تفسیر دوباره از سر گرفته شود،

انتخابی که در دیگر چرخه‌های یادگیری ممکن نیست. گرچه،

درافت و ویک بر روی تفسیر تنها بوسیله یک مدیران سطوح بالا

تمرکز می‌کنند، که این ممکن است موجب اعمال یک دیدگاه

محدود در مورد یادگیری سازمانی‌شود، این کار می‌تواند

بوسیله متخصصین و رهبران فکری انجام گردد.

بعنوان سومین چرخه، چرخه کارلسون (Carlsson) را مطرح می‌کنیم که او یادگیری سازمانی را به چهارگام تقسیم کرده است. (شکل ۸-۲) که آنها بر مبنای چرخه یادگیری فردی تجربی مطرح شده بوسیله کولب (Kolb) هستند.

شروع چرخه با «سه تجربه واقعی» است که به دنبال آن «مشاهده انعکاسی» قرار دارد. سپس یک «خلاصه مفهومی» تهیه می‌شود که مشاهدات را بهن قالب تئوری دربیآورد. در پایان این توری‌ها برای هدایت بیشتر «آزمون فعال» مورد استفاده قرار می‌گیرند. این به سازمان و اعضایش این امکان را می‌دهد که با تجربه و آگاهی جدید چرخه یادگیری را مجدداً تکرار کنند. برای چهارمین خصیصه یادگیری به چرخه مهارت‌ها، آگاهی‌ها و روابط توسعه پیدا می‌کنند.

در گام دوم، با «به اشتراک گذاشتن دانش» هر کس اطلاعاتی را بدست می‌آورد که توسط دیگران کسب شده. در پایان، «بهره

برداری ماز دانش» اتفاق می افتد جکه به این معنی است که یادگیری یکپارچه شده و بنابراین، در دسترس همه قرار می گیرد و می تواند در محیط های جدید مورد استفاده قرار گیرد.

چرخه هایی که در بالا مطرح شد، شامل سه یا چهار مرحله

بودند. ما برای جمع بندی آنها در جدول ۲-۴ می آوریم. گام I

مربوط به رودی یادگیری سازمان است، گام های II و III

مربوط به مواد درونی یادگیری سازمان و گام IV مربوط به

خروجی یادگیری سازمانی است.

جدول ۲-۴

I	II	III	IV
کشف	ابداع	اجرا	تعمیم
بررسی	تفسیر		یادگیری
تجربه	مشاهده	مفهومی کردن	آزمایش
کسب	باشتراک گذاری		تعمیم

چرخه های معرفی شده در بالا شامل یادگیری فردی هستند ولی یادگیری تیمی و دانش سازمانی در آنها لحاظ نشده است.

۲-۷-۲- چرخه های پیشرفته یادگیری سازمانی:

دومین گروه چرخه های یادگیری سازمانی «پیشرفته» خوانده می شوند زیرا آنها یادگیری و عمل سازمانی و همچنین یادگیری فردی را با هم شامل می شوند:

یکی از نخستین چرخه های پیشرفته بوسیله مارک و اولسن (March & Ilse) ارائه شده است. چرخه یادگیری طبق نظر مارچ و اولسن با این واقعیات شروع می شود که برخی از اعضای سازمان بوجود یک اخلاف میان «مدلهای دنیای واقعی» و محیطشان پی می برند. آنها سعی می کنند این فاصله را با «اعمال فردی» شان پر کنند.

Pautzke یک مدل برتر برای یک چرخه یادگیری سازمانی ارائه می دهد (شکل ۱۰-۲) که این مدل سیو یادگیری جمعی (Collective Learning) هدایت می کند. تعارضات «یادگیری

فردی» در این مدل بوسیله ی «مباحثه» ی جمعی حل شده است.

این مدل سوی «یادگیری جمعی» هدایت می کند که در زیر یک

فرآیند «فرموله کردن» این دوباره قالبی برای یک فرآیند

یادگیری برتر شکل می دهد.

چرخه ی یادگیری سازمان مطرح شده بوسیله دیکسون

(Dixon) از چهار گام ضروری تشکیل شده:

(۱) تولید اطلاعات

(۲) یکپارچه سازی اطلاعات در متن سازمان

(۳) تفسیر جمعی اطلاعات

(۴) عمل مسئولانه بر مبنای معنای تفسیر شده

دیکسون همچنین پیشنهاد می کند که هر عضو سازمان باید در

تمام مراحل چرخه ی آزمایشی یادگیری فردی Kolb درگیر

شود. (که در شکل ۱۱-۲ در مرکز چرخه ی یادگیری سازمانی

دیده می شود)

در مجموع، چرخه های یادگیری سازمانی پیشرفته که در بالا مطرح شدند شامل ۴ مرحله هستند در جدول ۵-۲ جمع بندی شده است.

	گام ۱	۲	۳	۴
Mach & Olson 1976	باورهای فردی	اعمال فردی	اعمال سازمانی	پاسخهای محیطی
Poutke 1987	یادگیری فردی	مباحثه	یادگیری جمعی	فرموله کردن
Dixon 1994	J,gdn	D;hv]l shcd	Jtsdv	ulg

گرچه، چرخه های یادگیری سازمانی مذکور مشترکاً، یادگیری تیمی یا دانش سازمانی را که از اجزای مهم سازمانی هستند شامل نمی شوند. در ادامه مواردی برای چرخه ها ارائه می کنیم.

۲-۷-۳- چرخه های یادگیری پیشرفته با حافظه

سومین گروه چرخه های یادگیری پیشرفته با حافظه گفته می

شوند، زیرا هم عمل و یادگیری سازمانی و هم فردی را دربر می

گیرند، این گروه همچنین شامل دانش سازمانی نیز می شوند.

مولر - استرونس (Muller-Strevens) و Pautzke مدلی

ارائه کرده اند که شامل گامهای کسب دانش است. فرآیند

یادگیری با یک «عمل» که بسوی یادگیری فردی هدایت می کند

انجام می گیرد که بر مبنای «تجربه» فردی یا احساس تفاوت

در محیط است.

در طول فرآیند «یادگیری جمعی» دانش فردی تبدیل به دانش

سازمانی میشود.

این مدل یک ضعف آکار دارد و آن اینست که همانطور که

تجربه در تیم نمی تواند بدست آید یادگیری هم بطور فردی

اتفاق نمی افتد.

مدلی که بوسیله ی نوناکا و تاکوچی ارائه شده «مدل فرآیند خلق دانش سازمانی پنج فازی» گفته می شود. مدل بر پایه ی مارپیچ خلق دانش سازمانی بنا شده است.

که از دو بعد استفاده می کند: معرفت شناسی epistemological و وجودشناسی ontological

جنبه ی معرفت شناسی، تفاوت میان دانش تلویحی و دانش

آشکار را بعنوان مشخصه ی کلیدی دارد. و شامل حرکت میان

روشها و سبکهای متفاوت تبدیل دانش است.

این با مد (۱) اجتماعی سازی (Socialization) شروع می شود

(پی سازی) امتداد می یابد با (۲) برونی سازی

(Externalization) (گفتگو یا بازتاب جمعی) سپس (۳)

ترکیب (Combination) (مرتبط کردن دانش آشکار) و پایان

می یابد با (۴) میانی سازی (internalization) (یادگیری با

عمل) و در اینجا هرچه می تواند از سر گرفته شود.

جنبه ی وجودشناسی بمعنی سطح مختلفی است که خلق دانش در آن بوقوع می پیوندد، از فرد به گروه و به سامان، و حتی درون سازمانی. (که می توانند بعنوان یک سطح فردی جدید دیده شود)

جنبه های معرفت شناسی و وجودشناسی با پنج شرط ممکن ترکیب میشوند (مقصود و هدف، استقلال، نوسان و آشوب خلاق، افزونگی، تنوع لازم، تنوع درون سازمانی یک سازمان)

بمنظور ایجاد «مدل پنج فازی، فرآیند خلق دانش سازمانی»

این شروع می شود با (۱) به اشتراک گذاری دانش تلویحی بوسیله افراد در تیم های توسعه (اجتماعی سازی) (۲) خلق مفهوم با تبدیل دانش تلویحی به دانش آشکار (برون سازی)

(۳) توجیه مفاهیم در یک روش واضح، سپس این بر روی (۴) ساختن یک نمونه، متمرکز می شود. (ترکیب) که شامل نمایه سازی (Pototyping) است.

در پایان (۵) حرکت عرضی در سطوح (Cross-levelling) یا

انتقال دانش بدست آمده در این فرآیند یادگیری در یک واحد به

سراسر سازمان.

این چرخه می تواند از هر کدام از این پنج مرحله مجدداً آغاز

شود. همانطور که نوناکاو تاکوچی در مثال بعدی ناشن داده

اند.

برخلاف اختلاف کارآمد آنها میان دانش تلویحی و آشکار،

نوناکاتاکی تنها بر یادگیری دو حلقه سازمانی در شکل

تیمهایی توسعه محصول جدید، تمرکز کرده اند.

مدل آنها روشنی شامل یادگیری فردی نمی شود، مانند آنچه در

یادگیری تک حلقه ای اتفاق می افتاد، و این همچنین برونی

سازی (خارج سازی) را به یک شرط بدل می کند، که ممکن است

مناسب باشد ولی برای یادگیری سازمانی ضروری نیست.

بدین ترتیب، خلق دانش سازمانی بوسیله بهبود محصولات موجود حذف می شود که مطمئناً بیشتر قدرت شرکتهای ژاپنی در مجموع در توسعه ی کامل محصولات جدید است.

بعلاوه، نوناکاونکوچی شامل یک تکامل اختلالات مدلشان نمی شود که در هر شرکت نمونه شرح داده بوسیله آنها اتفاق افتاده است.

«مدل یکپارچه یادگیری سازمانی» کیم (kim) ترکیبی است از

«چرخه ی یادگیری فردی مشاهده - برآورد - طراحی -

اجرا»ی کافمن (kofman)، مدل ویک و درافت (Draft &

Weick) برای «ارتباط میان بررسی سازمانی، تفسیر و

یادگیری» و «مدل ذهنی» آرگرس و شون (Aggris &

Schon) مانند حلقه های یادگیری تک حلقه ای و دو حلقه ای

یادگیری فردی.

فعالیت های حرفه ی یادگیری فردی بوسیله «کیم» به دو گروه

تفکیک شده اند و به قالب کاری و روتین ها متصل شده اند.

گروه اول بعنوان «یادگیری فردی مفهومی» تعریف شد که شامل تخمین و طراحی است و متاثر از قالب کاری مدل‌های ذهنی افراد است. (know-why)

گروه دوم «یادگیری فردی عملیاتی» (know-how) است که شامل اجرا و مشاهده بوده و متاثر از مدل‌های ذهنی افراد است. «مدل‌های ذهنی» طبق تعریف عبارتست از «ارائه مشاهده یک فرد از جهان، هم درک تلویحی و هم آشکار»

در یک فرایند یادگیری فردی دو حلقه ای این نیز امکان دارد که یادگیری فردی تحت تاثیر مدل‌های ذهنی قرار بگیرد.

همان‌طور که افراد زیادی در سازمان وجود دارند، شکل اقلام چرخه های یادگیری فردی و مدل‌های فردی را نشان می‌دهد.

مدل‌های ذهنی به اشتراک گذارده شده ترکیبی از "Weltanschauung" هستند که جهان بینی سازمانی و «جریان سازمانی» هستند.

ارتباط به اصطلاح گمش ده میان یادگیری فردی و سازمانی
بوسیله کیم احداث شده و در فرآیندی که مدلهای ذهنی فردی
تحت تاثیر مدلهای ذهنی اشتراکی هستند و برعکس.

این هم در اینجا جای بحث دارد که یادگیری تیمی یا گروهی
نقش مهمی را در فرآیند یادگیری سازمانی ایفا می کنند که
بعنوان مثال می توانند به شکل گفتگو اتفاق بیفتند.

کیم این را فراموش کرده و اعتراف می کند که ارتباط و اتصال
روشنی میان گروهها و تاثیرات در مدلش نداشته است. او
همچنین می خواهد گروه را بعنوان «سازمان کوچک» یا «افراد
وسیع شده» در نظر بگیرد که بر برهم ریختگی اوضاع می
افزاید.

۶-۲-۱- بحث و انتخاب فلسفه تحقیق:

در زمینه ی فلسفه ی تحقیق، انتخابی بین مکاتب فکری داشتیم.
که این انتخاب از بین دو مکتب بود. یکی «تحقق گرایی»
(Positivism) و دیگری «پدیده شناسی»

(Phenomenology). میان یک جهان بینی با ساختار

اجتماعی یا یک ساختار از پیش تعیین شده.

تحقق گرایی برخلاف پدیدارشناسی می تواند به طبیعت گرایی

(naturalism) در مقابل تفسیر و تعبیر و یا علو طبیعی در

مقابل مکاتب فکری تفسیری، تشبیه شود.

تحقق گرایی از سویی، علوم طبیعی را یاری می کند که شامل

توسعه قوانین و ارائه موضوعات تحقیق در یک دنیای عینی

است و بر واقعیات تمرکز

می کند.

از سوی دیگر، پدیدارشناسی معتقد است که علوم اجتماعی با

یک ساختار اجتماعی و دنیای ذهنی در ارتباط هستند. که در

آن محقق خود بخشی از مشاهدات است و تحقیق با تمایلات

بشری هدایت شده و روی معانی تمرکز می کند.

تحقق گرایی توجه زیادی به اعداد و مدلسازی های کامپیوتری

دارد و در نتیجه از دهه ۱۹۷۰ این تفکر از سوی پدیدارشناسی

مورد انتقادات زیادی واقع شد با این عنوان که تحقق گرایی مستقل و بدون معیار و ... است. بنابراین، طرفداران پدیدارشناسی به مخالف از اندازه گیری تجربی. و در عوض تمرکز بر معانی و مفاهیم کوشیدند.

این نوشتار یک نمونه از دیدگاه فلسفی پدیدارشناسی را در جدول ۱-۶ نشان می دهد. که در آن تمامی باورهای اساسی نشان داده شده مانند اینکه دنیا ساختار اجتماعی و ذهنی (Subjective) دارد و ناظر خود بخشی از آنچه مورد مطالعه قرار می دهد است و این دانش در جهت تمایلات بشر هدایت می شود.

در یک رویکرد کل نگر، تئوری یادگیری سازمانی و سازمان یادگیرنده بعنوان کمکی برای درک فرآیند یادگیری در نظر گرفته شده.

ابزارهای تحلیلی شامل مصاحبه های جستجوگرانه، پرسشنامه

و مصاحبه های ژرفنگرانه ای هستند که برای گسترش تئوری

توسعه داده شده در این نوشتار مورد استفاده قرار می گیرند.

جدول ۱-۶: خصوصیات کلیدی تحقق گرایی و پدیدارشناسی

پدیدارشناسی	تحقق گرایی	باورهای اساسی:
جهان ساختار اجتماعی و ذهنی دارد ناظر بخشی از مشاهدات است علم بوسیله تمایلان بشر هدایت می شود	جهان خارجی و عینی است ناظر مستقل است علم بدون معیار است	
روی معانی تمرکز کنید سعی کند بفهمد چه اتفاقی افتاده است بدنبال کلیت هر وضعیت باشد	روی واقعیات تمرکز کند بدنبال علت ها و قوانین بنیادی باشد برای ساده تر کردن عناصر پدیده	محقق باشد:

<p>ایده های حاصل از استنتاج داده ها را گسترش دهد.</p>	<p>ها را افزایش داد فرضیه ها را فرموله کرده و تست آزمایش کند</p>	
<p>استفاده از روشهای چندگانه برای حصول دیدگاههای متفاوت در مورد یک پدیده است نمونه های کوچک است که عمیقاً یا در درازمدت بررسی میشوند.</p>	<p>عملیاتی کردن مفاهیمی است که قابل اندازه گیری باشند نمونه گیری با اندازه بزرگ است</p>	<p>روشهای تمایز شامل:</p>

در این تحقیق بیشتر رویکرد پدیده شناسانه، که بر معانی
تمرکز می کند، مورد استفاده قرار گرفته تا رویکرد تحقق
گرایانه که بر واقعیات تکیه دارد.

دلیل این امر آنست که بنظر نمی رسد جهان خارجی و عینی باشد بلکه بیشتر بنظر می آید مفهومی و ذهنی باشد.

با این حال در زمانیکه فرضیه ها مورد آزمون قرار می گیرند بیشتر از باورهای تحقق گرایانه استفاده میشود. این برای وضع قوانین بنیادی در مورد یادگیری سازمانی نیست ولی برای ایجاد یک چالش برای درک آنست.

بنابراین این بخش گرایانه «تحقق گرایی منطقی» را که در مورد تایید فرضیه هاست بکار نمی برد. در عوض برای اجرای آزمون فرض صفر از «فردگرایی انتقادی» استفاده میکند، که سعی می کند برای جستجوی عملی بودن تئوری مورد نظر یعنی تعامل میان شاخصه های یادگیری سازمانی و نتایج و منابه آن، فرضیه را رد کرد.

۶-۲-۲- بحث و انتخاب روش تحقیق:

زمانی روش تحقیق مشخص می شود که پرسشنامه آماده شده باشد و لازمه اینکار اینست که بدانیم کدام مناسب تر است، (۱)

یک مطالعه طولی (Longitudinal) (پایش در طول زمان) یا
یک مطالعه عرضی (Cross-sectional) (یک مشاهده سریع)

(۱) مزیت اصلی قابلیت مقایسه ای است که بین دو یا چند
بررسی در زمانهای متفاوت به ما می دهد. زمانیکه تغییری در
یک نقطه ی مشخص رخ داد می توان دو یا چند مرحله تغییر را
مقایسه کرد (قبل و بعد از تغییر) و به این ترتیب تأثیرات آن
روشن می شود.

این موضوع به ۴ دلیل زیر سؤال می رود: اول اینکه، افراد در
نوسانند و این را نمی توان تضمین کرد که بار دیگر همان افراد
پاسخگوی سؤالات هستند. به این معنی که این اغلب غیرممکن
است که نمونه یکسانی برای تحقیق و انجام تکرارهای متفاوت
داشته باشیم.

دوم اینکه، یک جمعیت معمولاً تمایل دارد به سؤالات پاسخی
متفاوت از بار اول بدهد. (این تفاوت دارد که یک شخص به
سؤالی جدید پاسخ بدهد و اینکه به سؤالی که از قبل می داند).

سوم اینکه، یک انحراف نیز ممکن است وجود داشته باشد که آنرا الیور و ویلیکینسون (Oliver & Wilkinson) با نام «تاثیر ماه عسل» شرح می دهند.

به این معنی که تغییرات گاهی اوقات با هیجانات تحریک شده و پس از مواجهه با مشکلات واقعی در عمل، کم‌رنگ می شوند. چهارم، پرسشنامه‌ها بندرت در تکرارهای مختلف عیناً یکسان هستند و دلیل آنهم تغییراتی است که محققین برای بهبود کار انجام می‌دهند.

بعلاوه، یک مطالعه طولی معمولاً نیاز به مدت زمانی طولانی و منابع مالی قابل توجهی دارد.

(۲) مطالعه عرضی، تنها مزیتش پایین بودن منابع مالی و

زمانی مورد نیازش نیست، بلکه در مطالعه عرضی می توان

پرسشهایی در مورد وضعیت گذشته نیز انجام شود. بنابراین

مقایسه ی برخی متغیرها با روش های قابل اطمینان تری از

مطالعه ی طولی امکان پذیر خواهد بود. عیب مطالعه عرضی

اینست که گهگاه زمان زیادی از وقوع یک مورد مناسب گذشته است و یادآوری اطلاعات کمی کار مشکل است. در این تحقیق از روشهای مطالعه عرضی استفاده شده که سعی دارد خروجی های یادگیری سازمانی را اندازه گیری کند. هرچند این روش برای متغیرهای مشخصه های سازمان یادگیرنده ممکن نیست. در مجموع مطالعه عرضی برای این تحقیق مناسب تر از مطالعه طولی است زیرا:

اولاً: این نقطه نیست بلکه بلکه فاصله زمانی است که یک تامین کننده شروع به کسب مشخصه های سازمان یادگیرنده کرده است. اگر تغییرات اتفاق افتاده باشد آنها در طول زمان تغییر خواهند کرد.

ثانیاً انتظار می رود بسیاری از تغییرات تامین کننده در حرکت بسمت سازمان یادگیرنده اتفاق بیفتد. و نهایتاً منابع کمی برای تحقیق در دسترس است.

گرچه، برای پاره ای عیوب مطالعه عرضی، آن با مصاحبه های اولیه و مصاحبه های ژرف نگر ترکیب شد.

این ترکیب سه روش مختلف تحقیق بمنظور حصول یک تعادل میان رویه های ارجای تحقیق، توسعه داده شد و همچنین برای یافتن اینکه چرا همبستگی وجود دارد و چرا آنها می توانند بعنوان علل تعبیر شوند.

۳-۶- روش تحقیق تجربی:

این بخش در مورد رویه انجام تحقیق در این تز است که شامل تشریح رویه تحقیق اولیه و طراحی مدل تحقیق می باشد.

۱-۳-۶- رویه تحقیق اولیه

کار عملی با یک روزنامه، مجله و گزارش تحقیق در مورد صنایع خودروسازی (با تمرکز برتانیای) آغاز شد. سپس لیستی از ۶۵۰ تامین کننده مستقیم بریتانیایی تدوین شد، که شامل نام مدیران اجرایی هر شرکت بود.

۶-۳-۲- مصاحبه های اکتشافی با تامین کنندگان قطعات خودرو

قدم بعدی انجام مصاحبه های اکتشافی بود، که در آن با شش

تامین کننده قطعات خودرو مصاحبه شد. نتایج حاصل از این

مصاحبه ها در بخش هفتم ارائه شده است.

شرکتها بطور تصادفی از فهرست شرکتها انتخاب شدند.

۶-۳-۳- بررسی پرسشنامه

طرح یک مدل تحقیق برای بررسی بر مبنای پرسشنامه در اینجا

طرح شد. (نتایج بررسی در بخش ۸ ارائه شده است). بدین ترتیب،

مفاهیم یادگیری سازمانی و سازمان یادگیرنده بوسیله سوالات

بررسی عملیاتی شدند. سوالات این پرسشنامه برای آزمون

فرضیه های ذیل استفاده شدند.

فرضیه کلیدی، یادگیری سازمانی را از دو راه بررسی می کند:

فرضیه اول بر تأثیر مثبت مشخصه های سازمان یادگیرنده بر

خروجی های یادگیری سازمانی شان تاکید دارد (یادگیری

درون سازمانی)

دومین فرضیه در مورد این است که این مشخصه های سازمان یادگیرنده از برخی روابط خودروسازان و یا قطعه سازان ژاپنی حاصل میشود. (یادگیری بین سازمانی)

۱-۳-۳-۶- تشریح فرضیه ی اول: پرسش اول تحقیق، رابطه ی عملی میان شاخصه های سازمان یادگیرنده و ظرفیت یادگیری آنها برای تولید خروجی های یادگیری سازمانی، مشخص می کند.

گرچه برخی صاحب نظران رابطه ی میان شاخصه های سازمان یادگیرنده و ظرفیت یادگیری را بیان کرده اند ولی غالباً اینها پایه های محکمی نداشته و به گواهی برخی بررسی های موردی بوده است.

فرضیه ی اول برای آزمون تأثیر شاخصه های سازمان یادگیرنده که در قطعه سازان خودرو در بریتانیا یافت شده بر روی خروجی های یادگیری سازمانی شان طراحی شده است.

فرضیه ۱: آندسته از قطعه سازان بریتانیایی که امتیازات

بیشتری در مورد مشخصه های سازمان یادگیرنده از خود

ناشن داده اند، خرجی یادگیری سازمانی بهتری دارند.

در ادامه این مطلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت که شاخصه

های سازمان یادگیرنده برای یک کارایی مطلوب در یادگیری

سازمانی ضروری هستند یا نه.

شاخصه های سازمان یادگیرنده که قبلاً گفته شد با یک تحقیق

روی سیستم یادگیری سازمانی مرتبط است که باید سیستم

بهبود تیمی یا سیستم پیشنهادات کارکنان را دارا باشد. یک

سیستم بهبود تیمی تکنیک فرموله شده ای است که امکان

تولید و اجرای ایده ها را در تیمها می دهد که این سیستم ها

مشکلات سازمان را حل کنند.

یک سیستم پیشنهادات کارکنان تکنیک فرموله شده ایست که

فرصت ابراز ایده هایشان برای بهبود سازمان را برای کارکنان

فراهم می کند.

خروجی های یادگیری سازمانی خود را در بهبودهای ملموس کارایی و اثربخشی کارکرد سازمان نشان می دهند.

سه گروه متغیر خروجی یادگیری سازمان در نظر گرفته می شود. اول، میزان یادگیری فردی که با پیشنهاداتی که هر کارمند و یا تیم بهبود به اجرا درمی آورد سنجیده می شود.

دوم، سرعت یادگیری سازمانی است که بوسیله نرخ محصولات جدید تولید شده در مقایسه با محصولات قدیمی و تولیدات جدید در مقایسه با رقبال سنجیده می شوند.

سوم، میزان بهبود کیفیت است که با بهبود حاصل شده در کیفیت درونی هر واحد محصول (کیفیت فرآیند تولید) و بهبود حاصل شده در کیفیت خارجی هر واحد محصول تولید شده (کیفیت دریافتی مشتری) سنجیده میشود.

۶-۳-۲- تشریح فرضیه دوم

فرضیه دو تاثیر ارتباطات شخصی میان قطعه سازان بریتانیایی و

شرکت های ژاپنی را بر روی کسب شاخص های سازمان

یادگیرنده، آزمایش می کند.

فرضیه دوم آزمایش می کند که آیا انتقال دانش شاخصه های

سازمان یادگیرنده با شدت ارتباط با شرکت های خودروسازی

بعنوان منبع مهم دانش تلویحی، مرتبط است یا نه.

اهمیت ارتباط شخصی در شکل «همگانی سازی» برای انتقال

دانش تلویحی قبلاً بوسیله نوناکا بیان شده است. تنها میزان

محدودی از دانش تلویحی به دانش آشکار تغییر شکل می دهد

(برونی سازی) که این بخاطر طبیعت پنهانی این دانش است و

همچنین این کار بسیار پرهزینه است.

بنابراین، روش معمول عبور از دانش تلویحی همان ارتباطات

شخصی است (همگانی سازی).

مهمترین دلیل تولید و کسب شاخصه ها در خودروسازان

ژاپنی عبارتند از:

- تربیت و پرورش در برنامه های صنعتی که به ایجاد

شاخصه های بهبود مستمر و آموزش کمک می کند.

- اتحادیه مهندسان و دانشمندان ژاپن (JUSE) حرفه های

کنترل کیفیت (QC) را هدایت می کرد. که یک واحد JUSE

بنام مرکز چرخه QC بمنظور ترفیع و ترقی فعالیتهای

چرخه ایجاد گردید.

- و ضربه شدیدی که در اوایل ده ی ۱۹۵۰ بر تویوتا و نیسان

وارد شد که موجب گسترش رویکردی متفاوت در بکارگیری

واژه های تبادل اطلاعات و یک فرهنگ مشارکتی یادگیری و

بنابراین، مشارکت در توسعه فکر سیستمی گردید.

۶-۳-۳- عملیاتی کردن موارد و طراحی پرسشنامه

گروه هدف برای این پرسشنامه مدیران اجرایی هستند، بخاطر

دید کلی و اشرافی که روی شرکت دارند، و همچنین دیگر

اعضای مدیریت ارشد. سنگ، نقش حیاتی را برای مدیران ارشد بعنوان سازندگان ساختار سازمان یادگیرنده قابل تأمیل است. بعلاوه، بخاطر قدرتی که در سطح شرکت دارند مدیران ارشد می توانند تمام اطلاعات مورد نیاز برای پاسخگویی به سؤالات پرسشنامه را فراهم کنند.

پرسشنامه در ضمیمه آمده که ساختار سؤالات را نشان می دهد. در آن ۱۰ سوال برای هر شاخصه سازمان یادگیرنده و یک واحد اضافی برای یادگیری سازمانی، سازمان یادگیرنده و داده شرکت، که شامل فاکتورهای یادگیری سازمانی موفق است.

۶-۳-۴- مصاحبه های ژرف نگر با تأمین کننده های منتخب

چهار قطعه ساز که پرسشنامه را تکمیل کردند برای انجام مصاحبه انتخاب شدند. بمنظور بدست آوردن یک بینش عمیق تر در مورد شاخصه های سازمان یادگیرنده، خروجی ها و تولیدات آن.

این چهار تامین کننده خود شامل ۲ گروه متفاوت از قطعه

سازان بودند که هر کدام از ۲ شرکت تشکیل شده بودند. ۲

شرکتی که امتیازات بالایی کسب کرده بودند. برای تشریح

ایمکه چگونه اینها سازمانهای یادگیرنده شده اند. و ۲ شرکت

دیگر که امتیازات پایینی کسب کرده بودند.

بنام خدا

باید بیدار شوید و بروید دنبال اینکه صنایع پیشرفته را خودتان

درست

(امام خمینی

ره)

امروزه با توجه به اینکه رشد سریع و نیاز مبرم آن و کاربرد

وسیع دستگاههای تراش و یا فلز اندازه گیری دقیق اسپارکها و

دیگر دستگاههای ساخت که خطوط تولید کارخانجات را تشکیل

می دهند و با توجه به اینکه امروزه به انواع سیستمهای کنترل

مجهد شده و فرایندهای ساهت با دقت و سرعتی بالا انجام می

پذیرد.

امروزه با پیشرفت در علم کامپیوترها دستگاههای CNC متولد

شده اند و در پیشرفت بیشتر صنایع قابل بهره برداری هستند

ماشینهای ابزار کنترل عددی به طور فزاینده ای در صنایع براده

بردارای وارد می شوند دقت تکراری بالا کوتاه شدن مدت زمان کار

و نیاز کم به ابزارها از دیگر دلایل با ماشین های ابزار کنترل عددی است.

امروزه همه سازندگان ماشینهای ابزار CN خود را کاملاً مقید به رعایت کامل استاندارد Din (ساختمان برنامه) و Din (موقعیت سیستم مختصات) نمی کنند. گاهی برای ساده تر شدن موارد ویژه کاربرد از علائم خاصی استفاده می کنند که فقط برای محدوده ویژه کاربرد اعتبار دارد.

N حرف اول کلمه انگلیسی Numerical (عددی) و C حرف اول کلمه انگلیسی Control (کنترل)

NC یک مفهوم عمومی برای کنترل عددی است و به دستگاههایی اطلاق می شود که با نوار سوراخ شده کار می کنند.

CNC به کنترل عددی توسط کاکپیوتر اطلاق می شود. پس همه CNCها یک NC نیز هستند ولی به عکس خیر.

هدف استفاده از ماشینهای CNC در صنعت عبارتست:

۱- خوکارسازی ۲- حرکت ابزار را کنترل کنیم ۳- کنترل بر روی

سرعت دوران قطعه کار

همچنین یکی از نکات مهم استفاده از ماشینهای کنترل عددی این

است که تنها ماشینی در صنعت می باشد که تولید ارتباط با

ماشینهای دیگر برقرار کند ماشینهای کنترل عددی است.

بدلیل اینکه این ماشینها با اعداد و حروف کار می کنند می توانند با

رابط و کامپیوترها و غیره ارتباط داشته باشند که آنها هم با اعداد و

حروف کار می کنند.

با توجه به گرانی قیمت دستگاه و نیاز به متخصص و دیگر هزینه

های بالا این دستگاههای کنترل عددی دارای ارزش ویژه ای می

باشند.

ولی امروزه بهترین راه استفاده از این نوع دستگاهها نسبت به

سایر دستگاهها می باشد به عنوان مثال:

ماشینهای ابزار کامپیوتری نسبت به انواع اینورسال دارای

محسّنات زیر می باشد.

۱- دقت بالای تولدی قطعات

۲- ماشین ابزار با کنترل کامپیوتری در یک زمان می تواند به جای

چند دستگاه ماشین ابزار معمولی بکار گرفته شود.

۳- امکان تولید قطعات که دارای پیچیدگی زیاد است با ماشین

کنترل عددی بیشتر است.

۴- مصرف ابزار در ماشین ها کنترل عددی کمتر از ماشین های

معمولی می باشد.

فصل یکم

مقدمه

یکدستگاه با کنترل عددی دستگاهی است که توسط یک کد

ساختارباقتب و در مسیر و هدفی که برنامه رایش تعیین کرده است

حرکت می کند لازم آن برنامه ریزی قبلی و طبقه بندی اطلاعات و

داده های مورد نظر دستگاه

اختلاف اساسی در بکارگیری و در فرآیند کار یک دستی و یک

ماشین با کنترل برنامه ای در حرکت پیشروی است.

در ماشین دستی هرکدام از مراحل کار پشت سرهم با دست تنظیم می شود. و در ماشینهای با کنترل برنامه ای مراحل کار در یک برنامه ذخیره می شود.

ماشینهای ابزار کنترل برنامه ای قبلاً به طور مکانیکی کنترل می شد.

اما امروزه طور کلی کنترل عددی استفاده می شود.

نمونه ای از کنترل مکانیکی پیشروی توسط بادامک مطابق شکل است.

وقتی بادامک در جهت عقربه های ساعت می چرخد موقعیت رنده تراشکاری تغییر می کند. سرعت پیشروی به شکل بادامک بستگی دارد. در اینجا برنامه براده برداری به شکل یک بادامک ذخیره می

شود. برنامه ریزی دستگاه با روش دستی را برنامه نویسی جزء به جزء دستی، توسط صفحه کلید کنترل کننده است.

برنامه ریزی عملیاتی که توسط کامپیوتر انجام می شود برنامه نویسی با یک کامپیوتر نام دارد.

امروزه کامپیوترها جای نوارخوان را در دستگاههای NC ابتدائی گرفت.

در واقع به جای خواندن و اجرای برنامه از روی نوارهای سوراخ شده برنامه توسط کامپیوتر دستگاهها اجرا می شود.

این دستگاهها بنام دستگاههای کنترل شونده عددی توسط CNC نامیده می شوند.

NC یک مفهوم عمومی برای کنترل های عددی است و به دستگاههای اطلاق می شود که با نوارهای سوراخ شده کار می کنند.

CNC بر کنترل عددی توسط کامپیوتر اطلاق می شود. پس هر CNC ها یک NC نیز هستند ولی برعکس خیر.

هدف استفاده از ماشینهای CNC در صنعت عبارتست.

۱- خودکارسازی ۲- حرکت ابزار را کنترل کنیم ۳- کنترل بر روی سرعت دوران قطعی کار

همچنین یکی از نکات مهم استفاده از ماشینهای کنترل عددی این است که تنها ماشینی که در صنعت تولید ارتباط با ماشین های دیگر برقرار کند ماشینهای کنترل عددی است.

به دلیل اینکه ماشینها با اعداد و حروف کار می کنند می توانند با رابط و کامپیوترها و غیره ارتباط داشته باشند که آنها هم با اعداد و حروف کار می کنند با توجه به گرانی قیمت دستگاه و نیاز به متخصصی دیگر هزینه های بالا این دستگاههای کنترل عددی «ولی امروزه بهترین راه استفاده از این نوع» دستگاهها است نسبت به دستگاهها به عنوان مثال:

ماشینهای ابزار کامپیوتری نسبت به انواع اینورسال دارای محاسن زیر می باشد.

۱- دقت بالای تولید قطعات

۲- ماشین ابزار با کنترل کامپیوتری در یک زمان می تواند بجای چند دستگاه ماشین ابزار معمولی بکار گرفته شود.

۳- امکان تولید قطعات دارای پیچیدگی زیاد است با ماشین های کنترل عددی بیشتر است.

۴- مصرف ابزار در ماشین های کنترل عددی کمتر از ماشینهای معمولی می باشد.

تاریخچه NC

در سال ۱۹۴۷ John Parsons از شرکت پارسونز تحقیقاتی راجع به اطلاعات سه بعدی جهت کنترل دستگاههای برای ساخت اجزاء جدید هواپیما استفاده می شوند درست کرد.

در سال ۱۹۴۹ پارسونز اولین قرارداد خود را با نیروی هوایی امریکا جهت ساخت اولین دستگاه با کنترل عددی منعقد کرد.

در سال ۱۹۵۲ دانشگاه MIT با استفاده از یک کنترل کننده ساختار یافته توانست حرکت همزمان سی محوره را ایجاد نماید.

بدین ترتیب رویای کنترل عددی به تحقق پیوست در سال ۱۹۵۵ با اعمال تغییراتی کنترل عددی در صنعت قابل استفاده شد.

دستگاههای CNC

یک دستگاه CNC کنترل کننده نرم افزاری است که وقتی برنامه ای به حافظه کامپیوتر آن وارد شد برای انتقال کدهای آن نیاز به سخت افزاری نیست.

در دستگاههای CNC برنامه های اجرایی در حافظه ROM مستقر می شوند و کدهای NC در حافظه RAM.

ROM به معنی حافظه ای است که فقط خوانده می شود. این

حافظه در قطعات و مغزهای الکترونیکی نوشته می شوند و فقط

توسط دستگاههای خاصی از بین می روند.

پس برنامه های اجرایی تا هنگام روشن بودن دستگاه فعال

هستند.

RAM به معنای حافظه متغیر در دسترس می باشد که توسط

کامپیوتر ایجاد می شود. کدهای CNC در درون آنها نوشته می

شوند محتویات RAM با خاموش شدن کنترل کننده از بین می

رود...

برخی از CNC ها از نمونه های RAM بنام حافظه CMOS استفاده می کنند که در صورت قطع برق کامپیوتر اطلاعات را در خود نگهداری می کنند.

درک نحوه پردازش اطلاعات در کنترل کننده ها در یادگیری برنامه نویسی دستگاههای کنترل عددی با کامپیوتر بسیار مفید است.

تمام پردازنده های داخلی با اعداد باینری (اعداد دودویی) انجام می شود. این اعداد از دو عدد صفر و یک تشکیل شده اند. درون کنترل کننده CNC یک به معنای بار مثبت و عدد صفر به معنای بار منفی است که نحوه استفاده از آنها بستگی به نوع کنترل کننده دارد.

فرق بین NC و CNC

در شکل ۰۰۱

سیستمهای NC دارای سیستم کنترل برزوی ماشین ابزار هستند که اجازه می دهند تا برنامه ای خارج از ماشین تهیه شده، وارد گردد.

برنامه های NC می توانند (برروی ماشین)

۱- شروع و نگهداشته شوند.

۲- اما نمی توانند بوسیله ماشینکاری تصحیح شوند.

ابعاد ابزارها و نگهدارنده هیا آنها از قبل در برنامه ها منظور می گردد و ماشینکاری باید به صول بسیار دقیق ابزارها و ابزارهای قید و بستنی را طبق اطلاعات داده شده نصب نماید...

سیستمهای CNC

در شکل ۰۰۲

در اینگونه سیستمها ماشین ابزار مجهز به یک کامپیوتر است و این ماشینکار را نه فقط قادر می سازد تا برنامه های NC را اجراء نماید بلکه به او اجازه می دهد تا خود برنامه را نوشته و پس از وارد نمودن آن اقدام به تصحیح آن نمایند.

*** سیستم مختصات ***

سیستم مختصات کارتیزین (متعامد)

اساس حرکت تمامی دستگاههای سیستم مختصات کارتیزین است. عالباً ماشینهای NC دارای سه سپورت عمود بر هم می باشند. حرکات پیشروی در راستای این سه محور (سه سپورت) به طور ساده روی سیستم مختصات با محورهای موازی است با

محورهای سپورت

به عنوان مثال یک شعب را در نظر نی گیریم که گوشه های آن یک سیستم مختصات کارتیزین را تشکیل می دهد. نقطه صفر مختصات محل تلاقی گوشه ها که در اینجا روی گوشه زیرین چپ قرار دارد. که محور X ها محور افقی، محور Y ها راستای عمق قطعی کار محور Z ها راستای عمود است. هر نقطه ای در روی این مکعب دارای X و Y و Z می باشد.

این سیستم مختصات یک سیستم مختصات فضائی و سه بعدی با محورهای عمود بر هم می باشند. سیستم مختصات در بعضی از دستگاهها نمایانگر دو بعدی و در بعضی دیگر سه بعدی است.

سیستم مختصات سه بعدی

اگر بخواهیم یه قطعه سه بعدی را نشان دهیم نیاز به سیستم مختصات سه بعدی داریم. طریق نامگذاری محورها بترتیب در جهت گردش دست راست یا (قانون سه انگشت دست راست). هر محور دارای جهت و مقادیر مثبت و منفی است.

سیستم مختصات دو بعدی

این سیستم مختصات دارای محورهای X و Y است و با این سیستم مختصات می توانیم محل دقیق نقاط به طور کلی در قطعه را مشخص کنیم.

سیستم مختصات قطبی ۲

اگر یک صفحه افقی را در نظر بگیریم هر نقطه از این صفحه دارای فاصله قابل اندازه گیری Q از نقطه قطب مختصات می باشد.

مثلاً اگر مطابق شکل روبرو فاصله P و نقطه مرکز را در نظر بگیریم این نقطه P با محور ثابت مثلاً محور X ها را ویران می سازد در این زاویه را قابل اندازه گیری است بنام C می باشد.

زاویه C در خلاف جهت حرکت عقربه های ساعت اندازه گیری می شود. مختصات قطبی برای سوراخهایی که روی دایره تقسیم قرار دارد بیشترین کاربرد دارد

سیستم مختصات کروی ۸

سیستم مختصات ماشین ۱ و ۲

در موقع برنامه نویسی باید فرض کنیم که قطعه ثابت است و ابزار در سیستم مختصات حرکت می کند. این عمل باعث می شود که کنترل ابزار راحت باشد. (ولی نباید فراموش کرد که در واقع قطعه کار دارای حرکت است). لازمه ماشینکاری یه قطعه بوسیله برنامه NC بکار گرفتن یک سیستم مختصات برای ابزار است. باز باید توجه کرد که جهت عملیات با توجه به فرم بالا و چه اگر فرض هم نکنیم در هر دو حالت یکسان است. وقتیکه یک مسیر را برنامه

ریزی می کنیم فرض بر این میگیریم که قطعه کار ثابت و نقض
ابزار حرکت خواهد کرد. این نوع عملیات را حرکت نسبی ابزار می
نامند.

پس نباید فراموش کرد که در موقع ماشینکاری یک قطعه بوسیله
برنامه NC یا CNC بکاربردن یک سیستم مختصات برای ابزار
خیلی ضروری است.

حتی در ماشینهای تراش هم قطعه کار را ثابت در نظر می گیریم و
برای ابزار یک سیستم مختصات قرار داده می وشد. قطعه مطابق
شکل (۲۱) طوری جا داده می شود که محور Z منطبق با محور
ماشین (محور دوران) بوده و مقادیر X و Y همواره مقادیری
مساوی دارند لذا Y در تراش بکار گرفته نمی شود.

محور برش همان محور X است و محور طول محور Z است.
مقادیر X همواره برحسب قطر کار بیان می شود. در ماشینهای
ابزار محور Z منطبق بر محور کله دهی یا موازی با آن است. یا به
عبارتی موقعیت محور Z ها با راستای کار مطابقت می کند.

ماشینهای CNC غالباً برای انواع مختلف حرکت‌های ساخته می شود.

پس برای قطعات پیچیده مختصات و راستاهای پرخشی دیگری را لازم است. این مختصات و راستاها روی سیستم مختصات کارتیزین بنا می شود. همچنین جهت حرکت محورهای دستگاه براساس حرکت محور (اسپندل) تعریف شده است.

برای پیدا کردن مکان دستگاهها نسبت به محور مختصاتشان دو راه وجود دارد.

۱- مختصات مطلق

که در این نوع مختصات نقاط مختلف نسبت به یک محور ثابت صفر است و موقعیت قطعی از نقطه $X0$ و $Y0$ در گوشه سمت

چپ پایین سیستم اندازه گیری می شود.

۲- مختصات نسبی

در این نوع نقطه صفر با محور جابجا می شود و مختصات هر نقطه نسبت به نقطه قبلی محاسبه می گردد. اکثر دستگاههای

CNC دارای یک سیستم مختصات از پیش تعریف شده می باشند
بنام سیستم مختصات دستگاه.

مبداء این سیستم بنام مبداء دستگاه یا محل خانه صفر نامیده می
شود.

خانه صفر معمولاً در مرکز تعویض ابزار دستگاه قرار دارد. قطعه
کار جداگانه از سیستم مختصات برنامه ریزی می شود.

در برنامه محلی برای قطعه انتخاب می شود که این محل مبداء
سیستم مختصات قطعی کار می شود. سیستم مختصات دستگاه و
سیستم مختصات قطعه کار هرگز بر هم منطبق نخواهد شد. پس
پیش از اجرای برنامه باید سیستم مختصات دستگاه به سیستم
مختصات قطعی کار منتقل شود. این عمل را مبداء یا تعیین نقطه

صفر می نامند که به سه روش انجام می شود.

۱- توسط اپراتور و با دشت

۲- توسط نغییر محل صفر مطلق

۳- استفاده از مختصات کاری

سیستم اندازه دهی ۵ ۲

در دستگاههای CNC دو نوع اندازه دهی وجود دارد.

۱- اندازه گذاری مطلق (اندازه گیری از مبدا) Absolute Position

۲- اندازه گیری افزایشی (اندازه گیری نسبی و یا اندازه گیری

زنجیری) Incremental

الف.. اندازه گیری مطلق

در این سیستم همه اندازه ها نسبت به یک نقطه ثابتی بنام نقطه

صفر یا مبدا اندازه گیری می شود. در این روش موقعیت قطعه از

نقطه X0/Y0 در گوشه سمت چپ پائین سیستم اندازه گیری می

شود.

ب.. اندازه گیری افزایشی

در این سیستم اندازه هر نقطه نسبت به نقطه قبلی اندازه گیری

خواهد شد.

در روش سنتی وقتی که در بازدهی و تنظیم دستی کار می کنیم.

سعی می کنیم از روش زنجیه ای استفاده نکنیم. تا خطای تنظیم

باعث کم دقتی کار نوشد. در نتیجه دقت بالای کنترل عددی فقط انحراف دقت کمتری به وجود می آورد.

در اندازه گیری افزایشی راستا و جهت مورد نظر داده می وشد. مثلاً برای تعیین فاصله از نقطه P3 به نقطه P2 روی محور X ها

مقدار عددی

۱۵/۸- است.

**** چند نکته ... مزایای سیستم مطلق**

بهرتر است مکان ها و مسیرها به صورت ابعاد مطلق ذکر شوند

زیرا.

۱- اشتباه در یم نقطه خاص اثر بر روی سایر نقاط ندارد.

۲- سیستم مطلق از نظر کنترل کردن خطاها راحت تر است.

۳- روش افزایشی در مواقعی مفید است که در یک برنامه نیاز به

تکرار مسیر وجود داشته باشد. در این حالت برنامه مربوط به آن

مسیر چند بار استفاده می شود.

ابعادگذاری ۱ ۲

برای برنامه نویسی یک مسیر حتی کافیتست نقطه هدف داده شود
(نقطه شروع قبلاً بوسیله ابزار اختیار شده و نقطه هدف میتواند به صورت مطلق با افزایشی و در برخی سیستمهای کنترل با دادن زاویه وارد سیستم گردد.

در هر دو شکل زاویه A مشخص کننده شیب خط نسبت به محور Z است. اگر زاویه a در برنامه cnc ذکر شود تنها یکی از مختصات X یا Z برای مشخص کردن هدف کافیتست.

دو حالت ممکن برای برنامه نویسی قطاع دایروی وجود دارد.

۱- برنامه نویسی شعاعی

۲- برنامه نویسی مرکز دایره

تراش قوس ۳

با استفاده از کدهای G02 و G03 در برنامه ابزار حرکت قوسی در جهت عقربه های ساعت و مخالف آنها در ربع دایره یا ۹۰ درجه خواهد داشت.

نکات مهم عباتست از...

۱- هنگامیکه ابزار در حال رتاش قوس می باشد در هیچ نقص

ضخامت براده از حداکثر برش تجاوز نکند بنابراین جهت قوس

زنی قطعی باید قبلاً خش تراشی شود.

۲- مقدار I و k مورد نیاز در برنامه محاسبه شود. در حالت اول

برای اینکه عمق برش در روی محور طلی و عرضی حداقل برشد.

قبل از قوس زنی می توان روی قطعه عمل پخ زنی انجام داد.

مقادیر I و k جایگزین موقعیت مرکز قوس نسبت به موقعیت ابزار

در نقطه شروع قوس می باشد مقدار در راستای محور Xها و مقدار

k در راستای محور Z اندازه گیری می شود هر دو اندازه زنجیره

ای می باشند و برای قوسهای ۹۰ درجه یکی از این اندازه ها صفر

خواهد بود.

فصل دوم

انواع سیستمهای کنترل

در این باره می توان گفت که در رابطه با طریقه کنترل سیستمهای CNC به چند گروه که در عمل با هم تفاوت دارند تقسیم می شود.

که این سه گروه عبارتست...

۱- کنترل نقطه به نقطه

۲- کنترل برش مستقیم

۳- کنترل قوسی

الف.. کنترل نقطه ای ۱

در این روش کنترل نقطه به نقطه اجازه می دهد تا ابزار برش با سرعت زیاد در طول حرکت خود بدون درگیری با کار حرکت نماید. مسیر حرکت را نمی توان کنترل نمود.

در کنترل نقطه به نقطه فقط موقعیت نقطه مورد نظر می باشد و

مسیر رسیدن به نقطه دلخواه و اختیاری است.

از این نوع کنترل در دستگاههای مانند سوراخ کاری، پرس پنچ و

مونتاژ قطعات و در حرکت آزاد ابزار استفاده می شود.

این کنترل بسیار ساده بوده و محورهای حرکت مستقل از یکدیگر عمل می کنند و با رسیدن هر محور به نقطه انتهائی حرکت آن متوقف شده و سایر محورها نیز حرکت می کنند.

توجه

در کنترل نقطه ای عمل ماشینکاری بعد از رسیدن به نقطه هدف انجام می گیرد.

با این روش نمی توان کمانهای غیرمشخص را ایجاد کرد.

مسیر پیوسته

در این کنترل علاوه بر نقطه ابتداء و انتهاء مسیر حرکت ابزار نیز مورد نظر است. در این نوع کنترل بایستی همیشه نسبت به سرعت محورها معادل ضریب زاویه خط تماس بر مسیر باشد.

این نوع کنترل پیچیده تر از کنترل نقطه به نقطه است و نیاز به اندازه گیری دقیق تر دارد به عبارت دیگر به کنترل مداوم حرکت محورها نیاز دارد.

برش هرگونه کمان و هر زاویه با این روش بسیار ساده است
دستگاههای مسیر پیوسته این قابلیت را دارند تا موتورهای خود
را در سرعتهای مختلف حرکت دهند.

انواع حرکات ۱ و ۴

۱- حرکت خطی یا برش مستقیم..

وقتی که یک ابزار از نقطه شروع به سمت نقطه هدف حرکت کند و
این حرکت در امتداد خط مستقیمی باشد آن را حرکت خطی می
گویند. اگر سیستم دو محور قابل کنترل داشته باشد و یا سه
محور قابل کنترل وجود داشته باشد در این شکل خطی در فضا
بین نقطه های و در حرکت خطی از دو نوع سیستم اندازه گیری
استفاده می شود.

۱- سیستم نسبی IneReMenTaLS

۲- حرکت دایره ای و برش قوسی..

هرگاه حرکت ابزار از نقطه ای شروع و بخ طرف هدف در طول یک
مسیر دایره ای باشد آن را حرکت دایره ای می گویند.

۳- حرکت قوسی..

این نوع کنترل امکان حرکت‌های خطی و قوسی را در سه جهت به طور

همزمان فراهم می‌سازد یعنی سه محور می‌تواند نسبت به هم

گردش داشته باشند.

فصل سوم

نقاط صفر و نقاط مرجع

در ماشین‌های CNC حرکت ابزار بوسیله سیستم مختصات کنترل

می‌شود.

مکان دقیق آنها بوسیله نقاط صفر تعیین می‌شود.

علاوه بر نقاط صفر ابزار ماشین‌های CNC دارای تعدادی نقاط

مرجع هستند که اعمال و برنامه نویسی را پشتیبانی مینمایند.

نقاط صفر نشان داده در این شکل عبارتند از...

۱- نقطه صفر ماشین M

۲- نقطه صفر کار W

نقاط مرجع نشان داده شده در این شکل عبارتند از...

۱- نقاط مرجع R

۲- و به عنوان نقاط مرجع ابزار...

الف.. نقطه تنظیم ابزار E

ب.. نقطه غلاف ابزار N

نقطه مرجع R ۱ ۴

در انواع بخصوصی از ماشینهای مانند فرز با استفاده از نقطه

صفر ماشین آن را کالیبره مرد. معهذا در بیشتر حالات بی نقص

صفر ماشین نمی توان پس از نصب ابزار و قطعه دست یافت و در

این صورت از نقطه مرجع بایستی استفاده نمود.

نقطه مرجع R برای کالیبره و یا کنترل سیستم اندازه گیری

کشویی و حرکت ابزار به کار می رود.

محل نقطه مرجع دقیقاً از قبل در روی هر محور تعیین شده است

همیشه نسبت به نقطه صفر معین و ثابت خواهد شد.

نقطه مرجع R = Referenz Punkt است.

در سیستم اندازه گیری فاصله طی شده را با توجه به نقطه مرجع تعیین می کنند.

نقطه مرجع دستگاه نقطه ثابتی روی دستگاه است که به هنگام دریافت G مناسب است. دستگاه به طور خودکار به محل نقطه مرجع باز می گردد. اغلب این نقص همان خانه صفر است. معمولاً نیاز داریم که ابزار توسط نقطه دیگری بنام نقطه واسطه میانی به نقطه مرجع فرستاده شود اینکار توسط کد G۲۸ انجام می شود. مختصات X و Z واسطه توسط ۲۸ تعیین می شود و با صدور دستور ابزار بی نقطه واسطه سپس به محور مرجع می رود.

نقطه صفر قطعه کار W

نقطه صفر قطعه کار سیستم مختصات قطعی را در رابطه با نقطه صفر ماشین معین می کند. نقطه صفر قطعی کار بوسیله برنامه نویس انتخاب شده و به هنگام تنظیم ماشین وارد سیستم CNC می شود.

محل نقطه صفر قطعی کار میتواند آزادانه بوسیله برنامه نویس در محدوده کار ماشین انتخاب گردد معهذا لازم به توصیه است این نقطه آنچنان باید انتخاب گردد که ابعاد رسم شده قطعه به آسانی قابل تبدیل به مقادیر مختثات باشد.

برای قطعات چرخنه نقطه صفر قطعی هم باید در طول محور کله گی و منطبق بر کف سمت راست و یا چپ باشد و برای قطعات فرزکاری معمولاً انتخاب یک گوشه جانبی به عنوان نقطه صفر توصیه می گردد.

گاهی اوقات نقطه صفر را نقطه صفر برنامه ریز هم می نامند.

نقطه صفر قطعه کار WNP Werk STuchnuILPnKT است.

معمولاً در گوشه چپ پائین قطعه کار بیشتر مواقع است.

نقطه صفر ماشین MNP

نقطه صفر ماشین در ساختمان ماشین قرار دارد. توسط موقعیت

سیستم اندازه گیری تثبیت شده است این نقطه را نمی توان تغییر

داد.

نقطه صفر برنامه C

نقطه صفر برنامه فقط آغاز برنامه است. این نقطه خارج از قطعه کار

قرار می گیرد. بدین وسیله مثلاً تعویض قطعه کار یا تعویض ابزار را

بدون هیچ مانعی می توان انجام داد.

نقطه مانع A

نقطه ای روی محور دستگاه تراش است که قطعه کار در این نقطه

روی قید گیرنده (سه نظام) قرار می گیرد.

نقطه صفر سپورت F

این نقطه مثلاً نقطه مرکز ابزارگیر می باشد تصحیح ابعاد ابزار

در راستای X و راستای Z نسبت به این نقطه نسبی اندازه گیری

می شود.

**** توجه ****

جابجائی نقطه صفر سیستم مختصات را در نقطه آغاز مناسب

جدیدی مثلاً نقطه صفر قطعه کار قرار می دهد. این کار به جهت

ساده تر شدن برنامه نویسی و اجتناب از محاسبات زاید انجام می شود.

فصل چهارم

اجزاء سیستم کنترل

یک سیستم CNC مرکب از اجزای متعددی است نظری اجمالی بر انتظاراتی که از یک سیستم جهت تکمیل آن داریم بیافتیم بر شکل ساده زیر می باشد.

قلب سیستم CNC یک کامپیوتر است که مجری تمام محاسبات و رابطه های منطقی می باشد چون سیستم CNC رابطه بین ماشینکار و ماشین ابزار است لذا دو سیستم اتصال مورد نیاز است.

اتصالات برای ماشینکار...

این سیستم مرکب از صفحه کنترل و اتصالات برای نوارخوان، منگنه و نوار مغناطیسی و دیسک و چاپگر است.

اتصالات برای ماشین ابزار..

شامل کنترل اتصالات کنترل محورها و برق دستگاه است.

- مبحث ارتباط ماشینکار با کامپیوتر از مهمترین مباحث است.

۱- صفحه نمایش.. صفحه نمایش یا صفحه تلوزیونی سیستم

CNC میتواند عملیات زیر را انجام دهد.

الف. برنامه ریزی. نمایش اطلاعات برنامه NC وارده لیست تمام

برنامه های تغذیه شده NC

ب. ابزارآلات. ثبت مشخصات ابزارآلات در حافظه، اندازه آنها و

تصحیحات و احتمالاً عمر مفید آنها

ج. اطلاعات ماشین. پارامترهای ماشین مثل حداکثر سرعت کله گی

یا میزان تغذیه

ث. ماشینکاری. نمایش اطلاعات مربوط به مختصات حقیقی ابزار

برنامه جدید NC جدید سرعت پیشروی سرعت گله گی و سایر

حالات وضعی ماشین

صفحه کنترل

صفحه کنترل ماشینهای CNC به طور قابل توجهی یا یکدیگر فرق

می کنند اما آنها می توانند به گروههای ذیل تقسیم شوند.

۱- نمایشگرها..

این وایل شامل صفحه یا نمایشگرهای رقمی و همچنین لامپهای

سیگنال یم باشد.

۲- کنترل عملیات ماشین..

از این کنترل ها برای اجرای آن قسمت از اعمال که در ماشینهای

معمولی با دستگیره ها و کلیدها قابل کنترل هستند استفاده می

شود. به علاوه این کنترل ها انواع موتورها و اجزای دیگر را نیز

دارند.

۳- کنترل برنامه نویسی..

از این کنترل ها برای وارد کردن برنامه به ماشین، تصحیح و

ذخیره اطلاعات خارجی استفاده می شود. شامل یک صفحه کلید با

اعداد و نشانی ها برای عملیات مختلف مورد نیاز می باشد.

برای اطمینان از اینکه عملیات مختلف بوسیله سیستم کنترل ماشین قبول می شوند آنها را به تعدادی اعمال مثل برنامه ریزی تغذیه اطلاعات ابزار عملیات با دست و عملیات اتوماتیک تقسیم کرده اند برای انتخاب یکی از این اعمال یک کلید چرخشی یا یک سری کلیدهای فشاری وجود دارند با استفاده از این کلیدها تغییر وضعیت سیستم از یک عمل به عمل دیگر آسان است.

کارکرد کنترل ها برای عملیات ماشین...

بعضی از کنترل ها برای اجرای آن قسمت از اعمال که در ماشینهای معمولی با دستگیره ها و کلیدهای قابل کنترل هستند استفاده می شود. بعلاوه این کنترل ها انواع موتورها و اجزای دیگری را نیز راه می اندازند. کنترل های ماشین مستقیماً اعمال را روی ابزار ماشین ایجاد می کنند ساده ترین آنها کلیدهای روشن و خاموش کردن می باشند که مربوط به بعضی از کارهای خاص هستند مثل کلید خنک کننده و کلید کله گی

برای اینکه بتوانیم محورهای ماشین را برای تنظیم اولیه حرکت بدهیم. (شکل ۲) دکمه های پیشروی دستگیره چرخشی و راخرم پیشروی جهت این کار تعبیه شده است.

برای اینکه بتوانیم کله گی و سرعت پیشروی اولیه را برای تصحیح بالا و پایین بیاوریم میتوانیم از کلید درصد پیشروی استفاده کنیم (شکل ۳).

با استفاده از این سلکتور میتوان مقدار پیشروی یا سرعت کله گی را که در برنامه آورده شده به طریق درصد بالا یا پایین برد تا در موقع ماشینکاری تصحیح شده باشد.

کنترل برنامه ریزی

کارکرد کنترل برای برنامه ریزی...

از نظر کنترل بر روی برنامه نویسی بایستی اختلاف بین کلیدهای اطلاعات و عملیات ماشین را برای هر عمل ماشین بدانیم.

برای تغذیه اطلاعات به ماشین معمولاً از حروف و یک عددیهای آسان استفاده می شود. مانند شکل ۲ که میتوان بوسیله آنها برنامه های nc را یک بر یک وارد نمود.

در بعضی از سیستمهای کنترل دارای یک سری کلیدهای عملیاتی هستند که اجازه می دهند اطلاعات بهتر برنامه وارد کنیم.

کلیدهای عملیات بوسیله اسم هملیات یا علامت اختصاری آنها

نشان داده می شوند. شکل ۳ مربوط به اعمالی مانند ذخیره کردن

اطلاعات تصحیح لیست و اجرای برنامه و خارج نمودن آنها روی

وسایل جنبی خارجی می باشد.

علائم شکلی از علائم پایه ای ساده تشکیل شده است.

علائم شکلی	مشخصه و ملاحظات	علائم شکلی	مشخصه و ملاحظات
	پیکان نشاندهنده راستا		نقطه مرجع
	پیکان کاری مثلاً ماشین کاری		جمله مثلاً یک برنامه
	حامل داده ها		حافظه

	مثلاً نوار سوراخدار		
	برنامه بدون کار دستگاه		تغییر مثلاً یک برنامه
	برنامه با کار دستگاه		پاک کردن، احتیاط! این کلید برنامه را خاموش می کند
	خواندن - برنامه با فشار دادن کلید برنامه برای حافظه خوانده می شود. در ابتدا روی دستگاه تأثیری ندارد.		نقطه مرجع موقعیت به کار رفته در بیان اندازه نسبی که نسبت به نقطه محورها در وضعیت معلومی قرار می گیرد
	خواندن به جمله راه افتادن دستگاه با فعال کردن دستی: کادر داخلی اشاره به جمله های تکی دارد.		نقطه صفر مختصات این نقطه آغاز سیستم مختصات دستگاه را نشان می دهد.
	جستجوی شماره جمله ها (به جلو)		تصحیح طول ابزار پیکان روی ابزار فرز انگشتی شماتیک به طول آن اشاره می کند.
	جستجوی شماره جمله (به عقب)		تصحیح شعاع ابزار پیکان روی ابزار فرز انگشتی شماتیک به شعاع آن اشاره می کند.

	<p>شروع - برنامه با فعال کردن کلیدها برنامه داده شده در اولین مرحله قرار می گیرد.</p>	<p>تصحیح ابزار بعد از فشار دادن کلید، مقدار تصحیح داده شده در نظر گرفته می شود.</p>
	<p>ایست طبق برنامه</p>	<p>وارد کردن اطلاعات به حافظه بعد از فشار دادن کلید خواندن داده ها به حافظه انجام می شود.</p>
	<p>وارد کردن دستی بعد از فعال کردن کلید، کنترل وادر کردن اطلاعات را اجرا می کند.</p>	<p>خروج داده ها از حافظه</p>
	<p>بیان اندازه مطلق بعد از فعال کردن کلید، سیستم با این روش کار می کند.</p>	<p>موقعیت - مقدار هست مثلاً بعد از فشار دادن کلید موقعیت فعلی نشان داده می شود</p>
	<p>بیان اندازه نسبی (افزایشی) بعد از فعال کردن کلید سیستم با این روش کار می کند.</p>	<p>حرکت دوباره مثلاً بعد از تعویض ابزار شکسته</p>

DYNAMYTE2800 شرح خلاصه کلیدهای دستگاه

کلیدهای حالت

PRGGRAM ENTER

برای نوشتن برنامه از این حالت استفاده می شود

MANUAL

برای کالیبره کردنت ابزارها، حرکت دستی و عیب یابی

استفاده می شود

LINE NO

برای انتخاب و رفتن به یک خط از برنامه، پاک کردن

خطوط و اضافه یا کم کردن خطوط در بین خطوط برنامه

استفاده می شود.

PROGRAM RUN

برای اجرای برنامه از این حالت استفاده می شود

کلیدهای دستورات

TOOL DIAMETER

برای معرفی قطر ابزار استفاده می شود

FEED RATE

برای تعریف نرخ پیشروی از 0.3cm/min تا 76cm/min

استفاده می شود.

START

برای شروع برنامه و معرفی سیستم اندازه دهی و شماره

برنامه استفاده می شود.

STEP

برای تعریف مبدأ مختصات استفاده می شود این عمل در

هنگام اجرای برنامه امکان پذیر است.

END

انتهای برنامه را تعیین می کند.

SHIFT

برای استفاده از کلیدهای آبی رنگ استفاده می شود

GO ABS

برای رفتن ابزار به نقطه مقصد با مختصات مطلق به کار

برده می شود.

GO REL

برای رفتن ابزار به نقطه مقصد با مختصات نسبی (نسبت

به محل فعلی ابزار) استفاده می شود

مقادیر فعلی ابزار برای محور X,Y,Z را نشان می دهد.
یک ریز برنامه (زیرروال) را با شماره آن فراخوانی می کند.

**DISPLAY
CALL**

شروع یک زیربرنامه (زیرروال یا ماکرو) با این دستور آغاز می وشد.

SUB ROUTINE

یک زیربرنامه با این دستور خاتمه پیدا می کند.

SUB RETURN

برای تعویض ابزار استفاده می شود.

TOOL CHANGE

محور Z (کله گی) را به سطح آزاد که در دستور SET UP تعریف شده است می برد.

Z>C CLEAR

برای تعریف مبدأ مختصات در محل فعلی ابزار برای محورهای داده شده استفاده می شود.

ZERO COODS

برای تریف مبدأ مختصات در نقطه مشخص شده به کار می رود.

ZERO AT

برای پرش کنترل به شماره خط داده شده و ادامه برنامه از آن نقطه استفاده می شود

SKIP TO

به تعداد داده شده باعث تکرار خطهای بین این دستور و دستور REPEAT END می گردد

REPEAT

برای نشان دادن آخرین سیکل تکرار (دستور REPEAT استفاده می شود).

REPEAT END

برای معرفی محورهای مورد نظر در دستورات استفاده می شود.

X,Y,Z,U

برای دادن مقادیر شعاع به کار می رود.

RAD

برای دادن مقدار زاویه بکار می رود.

ANGLE

برای تولید قوسهای سه محوره استفاده می شود
محورها را در جهت نشان داده شده توسط فلش بصورت
پیوسته جابجا می کند کلیدهای پائینی به ازای هر بار
فشردن مقدار جابجائی به همراه خواهد داشت.

**ANGEL Q
X,Y,Z, JOG**

مقادیر عددی توسط این کلیدها وارد می شود.

۰-۹

در حالت LINE IN و PROGRAM ENTER برای
برگشتن به خط قبلی استفاده می شود.

PREVIUOS

در حالت LINE IN و PROGRAM ENTER برای
برگشتن به خط جلو استفاده می شود.

NEXT

برای حذف محتویات خطوط در حالت LINE NO بکار
می رود.

CLEAR

برای وارد کردن علامت اعداد استفاده می شود.

(+ / -)

برای توقف برنامه در موارد لزوم بکار می رود. با زدن
دکمه NEXT برنامه ادامه می یابد

HULT

برای حذف مبدأ فعلی و بازشگست به مبدأ اصلی استفاده
می شود

>PRE COODS

ابزار را به نقطه مبدأ در صفحه XY می برد

XY>REF O

برای بردن ابزار به نقطه قرینه در محور یا محورهای ذکر
شده استفاده می شود.

(Chane Sign) CS

برای جبران ابزار در مرزهای داخلی استفاده می شود.

INSIDE/OUTSIDE

اجازه حرکت سریع را به ابزار می دهد

FAST

به نقطه مشخص شده رفته و سپس به نقطه شروع برمی
گردد.

COME BACK

ابزار را در راستای Z به بالاترین ارتفاع می برد
جهت ایجاد وقفه در اجرای برنامه به اندازه زمان داده شده
استفاده می شود.

برای معرفی مبدأ مختصات به دستگاه استفاده می شود.

برای استفاده یا عدم استفاده از مقیاس استفاده می شود.

محور تیغه فلز را در برنامه خاموش یا روشن می کند

**Z>Z MAX
DWELL**

**SETUP FEF
FUNCTION
SPINDLE OFF/ON**

روال های ایجاد مرزهای

معین:

**MILL
RECT POCKET
RECT FRAME
CIRCLCL POCKET
ARC FRAME
DRILL
BOLT CIRCLE**